۳۸

مبارزه با فقر و فساد

در سیره نبوی (ص)

اسماعیل پرور



مشخصات کتاب

سرشناسه : پرور، اسماعیل، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور : مبارزه با فقر و فساد در سیره نبوی/اسماعیل پرور ؛ تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صداوسیما

مشخصات نشر : قم: دفترعقل، 1388.

مشخصات ظاهری : 104ص.؛5/21 ×5/14 س م.

شابک : 978-600-5563-49-8

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه :ص.97 - 101؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- سرگذشتنامه

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- اخلاق

موضوع : فقر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : فساد -- جنبه های مذهبی -- اسلام

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP230/2/پ4م2 1388

رده بندی دیویی : 297/4833

شماره کتابشناسی ملی : 1942267

ص:1

اشاره

مبارزه با فقر و فساد در سیره نبوی

کد: 1552

نویسنده: اسماعیل پرور

ویراستار: مرضیه علاقه بند

تهیه¬کننده: مرکز پژوهش¬های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / 1388

شمارگان: 1400

بها: 14000 ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش¬های اسلامی صدا و سیما

تلفن: 2919670 _ 0251 دورنگار : 2915510

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: 22014738 نمابر: 22164997

info@irc.ir www.irc.ir

شابک: 978- 600-5563-49-8 / ISBN: 978-600-5563-49-8

دیباچه

فقر و فساد، از بدترین و دردناک ترین معضل هایی است که همه جوامع بشری به گونه ای، کم یا زیاد، آشکار یا پنهان، گرفتار آن و پی آمدهای ناخوشایندش هستند. در این میان، آنچه شگفت آور است مبتلا شدن جوامع دینی و اسلامی به این دو معضل است. به طور طبیعی، این جوامع با داشتن پشتوانه های معنوی، فرهنگی و اخلاقی، نباید تا این حد با این دو مشکل روبه رو باشند. بخشی از فقر و محرومیت جوامع مسلمان، از سلطه درازمدت کشورهای استعماری و چپاول منابع این کشورها به دست چپاولگران سرچشمه می گیرد و بخشی از فسادها نیز به دلیل تهاجم فرهنگی کشورهای غربی است، ولی میزان فقر و فساد در جوامع اسلامی، بیش از انتظار است. این مسئله نشان می دهد که پژوهشگران باید بیشتر به ماهیت این دو پدیده توجه کنند و مسئولان کشورها برای مبارزه با این دو معضل، اراده جدّی تری داشته باشند.

برای مطالعه درباره فقر و فساد و شناخت راه های مقابله با آن، بهتر است پیش از هر چیز به سیره و سنت پیامبر اعظم(ص) ، مراجعه و از

ص:5

رهنمودهای گهربار آن حضرت، الهام گرفته شود. این روش، افق و چشم انداز روشنی پیش روی مسئولان قرار می دهد تا با توجه به آن، راهکارهای اجرایی مقابله با این دو پدیده را طراحی کنند. پژوهشگر ارجمند، جناب آقای اسماعیل پرور کوشیده است تا از این دو معضل دیرپای جامعه انسانی بحث کند و رهنمودهای ارزنده ای از سیره و سخن رسول الله(ص) فراراه برنامه ریزان و برنامه سازان صدا و سیما قرار دهد. امید که مورد استفاده مطلوب قرار گیرد.

انه ولی التوفیق

گروه جامعه شناسی

اداره کل پژوهش

پیش گفتار

سیره و سنت پیامبر اعظم(ص)، همواره موضوعی مهم برای پژوهشگران مسلمان بوده و درباره آن بسیار بحث شده است. کتاب ها و رساله های علمی فراوانی که از گذشته های دور تاکنون در این زمینه نوشته شده، شاهدی بر اهمیت این موضوع نزد اندیشمندان مسلمان است. (1) نویسندگان این کتاب ها کوشیده اند جزئی ترین مسائل مربوط به زندگی و شخصیت رسول خدا(ص) را ثبت و ضبط کنند و افزون بر برنامه های اجتماعی و شیوه های حکومت داری آن حضرت، رفتارهای شخصی مانند غذا خوردن، راه رفتن، سخن گفتن، خوابیدن، خندیدن و لباس پوشیدن ایشان را نیز توصیف کنند. آنها معتقد بوده اند در تمام مراحل زندگی این انسان کامل، نکته هایی برای هدایت دیگران وجود دارد که باید این نکته ها، شناخته و از آنها الهام گرفته شود.

از امامان معصوم(ع) نیز سخنان زیادی درباره سیره و سنّت پیامبر اعظم(ص) نقل شده است. برای مثال، امیرمؤمنان، علی(ع) در نهج البلاغه، بارها به شرح ویژگی ها و رفتارهای آن حضرت پرداخته و جنبه های

1- . برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: رسول جعفریان، سیره رسول خدا(ص)، فصل اول.

مختلف زندگی این اسوه حسنه را برای مردم بازگو کرده است. بی شک، این اقدام ائمه(ع) به دلیل اهمیت شناخت سیره رسول خدا(ص) و لزوم پیروی از آن بوده است.

امروزه جامعه اسلامی بیش از هر زمان دیگری به بازشناسی این سیره، نیاز فراوان دارد. در این نوشتار تلاش شده است تا شیوه های کلی مبارزه با فقر و فساد در سیره نبوی(ص) تشریح شود. فصل اول این کتاب به بررسی مفهوم «سیره» و واژه مقابل آن یعنی «بدعت» اختصاص یافته و در فصل دوم و سوم به ترتیب موضوع «فقرستیزی» و «مبارزه با فساد» در سیره نبوی بررسی شده است. در فصل چهارم با عنوان «با برنامه سازان» پیشنهادهایی برای برنامه سازی در این زمینه ارائه شده است.

فصل اول: کلیات

مفهوم سیره

«سیره»، بر وزن «فِعله» که در زبان عربی بر نوع و کیفیت عمل دلالت می کند، از «سِیر» به معنای رفتن، سیر کردن در زمین در روز یا شب، حرکت کردن، گذشتن و عبور کردن می آید. (1) این واژه، حالت و چگونگی حرکت را نیز بیان می کند. راغب اصفهانی در این باره می نویسد:

سیره، حالت درونی است که انسان و غیرانسان، نهاد و وجودشان بر آن قرار دارد؛ خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد، چنان که می گویند: فلان شخص سیره و شیوه ای نیک یا زشت دارد. (2)

در مباحث تاریخی، نویسندگانی که اثر خود را «سیره النبی(ص)» نامیده اند، به شرح آن بخش از حوادث زندگی پیامبر اکرم(ص) پرداخته اند که سبک و رفتار آن حضرت را بازگو می کند. کتاب السیره النبویه اثر ابن هشام از آن جمله است. بنابراین، سیره در اصطلاح مباحث تاریخی نیز به معنای سبک، شیوه و روش زندگانی از جنبه های مختلف است. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد:

سیره پیامبر؛ یعنی سبک پیامبر و روشی که آن حضرت در عمل به کار

1- . ابن منظور، لسان العرب، ج 6، ص 453.
2- . راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، ص 247.

می بست...، مثلاً پیامبر تبلیغ می کرد. روش تبلیغی پیامبر چه بود؟ چه سبکی داشت؟ سبک پیامبر در همسرداری چگونه بود؟ سبک پیامبر در معاشرت با اصحاب و یاران چگونه بود؟ (1)

گاه به جای واژه «سیره»، از لغت «سنّت» استفاده می شود. این دوواژه، هم معنا و مترادفند. سنت در لغت به معنای طریقه و روش است و منظور از آن در سوره مبارکه احزاب که خداوند می فرماید: «سنت خدا هرگز مبدل نخواهد شد»، (2) قانون کلی حاکم بر جهان است. در اصطلاح اهل کلام و فقها، سنت گاه در مقابل بدعت و زمانی مرادف با استحباب به کار می رود، ولی در اینجا به معنای سخن، عمل و تقریر معصوم(ع) است. البته بیشتر اهل تسنن، تنها سنت پیامبر را حجت می دانند (و برای سنت ائمه اعتبار قائل نیستند) و به نظر برخی از آنها سنت صحابه نیز حجت است.

سنت قولی یا گفتاری، همان روایت، خبر و حدیث است. سنت فعلی یا کرداری نیز آن است که معصوم(ع)، عملی انجام دهد که از آن فهمیده می شود آن عمل، مجاز است و منعی ندارد، همان گونه که ترک عملی از سوی آنها نشانه آن است که آن عمل، واجب نبوده است. سنت تقریری یا سکوت به این معناست که در حضور معصوم(ع)، کاری صورت گیرد و به آن اعتراض نکند. در این صورت، درمی یابیم آن عمل از نظر شرع، ممنوع نیست. همچنین اگر در حضور معصوم(ع) به واجبی عمل شود و وی به شیوه انجام دادن آن ایراد نگیرد، درمی یابیم که آن عمل، درست است. البته سکوت و تقریر (امضا) معصوم(ع)، به دو شرط این معنا را می دهد:

1. امام معصوم، از آن عمل کاملاً آگاه شود.

2. برای امر به معروف و نهی از منکر مانعی وجود نداشته باشد و

1- . مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص 53.
2- . نک: احزاب: 63.

معصوم در شرایط تقیه نباشد. (1)

کلینی، در بخشی از کتاب اصول کافی که روایت های مربوط به سنت پیامبر اکرم(ص) را در آن گرد آورده است، درباره معنای این واژه می نویسد:

کلمه سنت در چهار معنا به کار می رود: [.1] راه و روش مبتنی بر دین در مقابل بدعت؛ [.2] مستحب در مقابل واجب؛ [.3] احادیث ذکرشده از پیامبر؛ [.4] روش عملی آن حضرت، اما به نظر می رسد دو معنای اخیر صحیح تر است. (2)

بدعت در مقابل سیره و سنت

در مقابل واژه سیره و سنت، لفظ «بدعت» به کار می رود. بدعت از نظر لغوی به معنای هر پدیده تازه و نوظهور و در اصطلاح، به معنای نوآوری در دین است. (3) نراقی در تعریف بدعت می نویسد:

بدعت، عملی است که غیرشارع، بدون دلیل و مدرک شرعی، آن را برای مردم به صورت یک عمل شرعی وانمود کند. (4)

در زمینه تعریف بدعت و تشخیص مصداق های آن، میان فقهای شیعه با گروه هایی از اهل سنت که هر پدیده جدیدی را پس از رحلت پیامبراکرم(ص) بدعت می دانند، (5) اختلاف است. فقهای شیعه، تنها به آن دسته از نوآوری ها بدعت می گویند که در حوزه دین و مکتب صورت گیرد و تأییدکننده شرعی نداشته باشد.

استاد شهید مرتضی مطهری در شرح معنای بدعت می نویسد:

بدعت با آنچه که در اصطلاح، نوآوری خوانده می شود، تفاوت دارد.

1- . نک: عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، ص 198.
2- . ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، ج 1، ص 150.
3- . نک: سیدمحمد حسینی، فرهنگ لغت و اصطلاحات فقهی، ص 87.

4- . ملا احمد نراقی، عواید الایام، ص 110.
5- . برای آگاهی بیشتر نک: یعقوب علی برجی، مقاله «بدعت و جنبش های احیای دین در جهان اسلام»، مجله طلوع، سال اول، بهار 1381. ش1، ص40.

نوآوری در غیر امر دین عیبی ندارد، مثلاً نوآوری در شعر یا فلسفه، اما در دین، نوآوری معنا ندارد؛ چون آورنده دین، ما نیستیم. نوآوری در دین، بدعت و حرام است. بدعت به معنای داخل کردن چیزی در دین است که جزو دین نیست: «اَلبدعَةُ، اِدخالٌ فِی الدَّینِ ما لَیسَ فِی الدّینِ.»

بدعت از بزرگ ترین گناهان است. در حدیث آمده است که اگر کسی به دیدن یک نفر اهل بدعت برود، دین را خراب کرده است؛ یعنی حتی دید و بازدید اهل بدعت هم حرام است. (1)

از نظر فقهای شیعه، بدعت، حرام و از بزرگ ترین گناهان است. نراقی در این باره می نویسد: «حرمت بدعت مورد اتفاق امت اسلام است، بلکه اصل حرمت آن، ضروری دین و ملت است». (2)

در روایت های دینی، از موضوع بدعت، بسیار سخن به میان آمده و معروف ترین آنها روایتی است که شیعه و سنی بدین شرح از رسول خدا(ص) نقل کرده اند: «کُلُّ بِدْعَهٍ ضَلالَهٌ وَ کُلُّ ضَلالَهٍ سَبیلُها اِلَی النّارِ؛ هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی، مسیرش به سوی آتش است.» (3) حضرت علی(ع) نیز به تعارض میان سنت و بدعت اشاره کرده و فرموده است:

ما اُحدِثَت بِدعَهٌ اِلّا تُرِکَ بِها سُنَّهٌ، فَاتَّقُوا البِدَعَ و اَلْزِمُوا المَهْیعَ. (4)

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی شود، مگر آنکه سنتی ترک گردد. پس از بدعت ها بپرهیزید و همراه امور شناخته شده باشید.

با توجه به هشدارهای پیشوایان دین درباره بدعت، می توان چنین برداشت کرد که جوامع اسلامی همواره با رواج بدعت ها روبه رو هستند. ازاین رو، شایسته است پژوهشگران مسلمان، بحث

1- . سیری در سیره نبوی، ص 127.
2- . عواید الایام، ص 110.
3- . اصول کافی، ج 1، ص 56؛ محمد یزید بن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج1، ص 16.

4- . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 93.

«بدعت شناسی» را در دستور کار خود قرار دهند و آن را مکمل بحث «سیره شناسی» بدانند.

اهمیت و ضرورت پیروی از سیره پیامبر اعظم(ص)

پیروی از سیره آن حضرت، هم به دلایل عقلی و هم به دلایل نقلی، بر مسلمانان، واجب است. از نظر عقلی، چون انسان های غیرمعصوم همواره در معرض انحراف و اشتباه هستند و از همه مسائل شناخت کافی ندارند، باید از پیامبر اکرم(ص) که از خطا و اشتباه، مصون و با وحی در ارتباط بوده است، پیروی کنند و حکم آن حضرت را در همه حال بپذیرند.

از نظر نقلی نیز آیات و روایات فراوانی وجود دارد که مسلمانان را به پیروی از پیامبر اعظم(ص) و پرهیز از هرگونه مخالفت با آن حضرت سفارش کرده است؛ زیرا ایشان الگوی کامل بشری و چراغ هدایت برای همه عصرها و نسل هاست. در این باره به بیان یک حدیث از امام صادق(ع) اکتفا می کنیم. آن حضرت فرمود:

اِنّی لَأکْرَهُ لِلرَّجُلِ اَنْ یَموتَ وَ قَدْ بَقیت علیه خَلَّهٌ مِنْ خِلالِ رَسُولِ اللهِ لَم یَأتِ بِها. (1)

همانا من دوست ندارم مردی [از شیعیان ما] بمیرد و برخی از سنت های پیامبر اکرم(ص) را [حتی برای یک بار] انجام نداده باشد.

1- . شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی و ابراهیم میرباقری، ج7، ص 41.

فصل دوم: فقرستیزی

اشاره

فقر، از زیان بارترین پدیده های اجتماعی است که آثار منفی اش به امور مادی محدود نمی شود، بلکه دین و ایمان مردم و نیز دستاوردهای پیامبران در زمینه هدایت بشر را تهدید می کند. ازاین رو، پیامبر اکرم(ص) فرمود: «کادَ الفَقرُ اَنْ یَکونَ کفراً؛ نزدیک است که فقر به کفر بینجامد». (1)

در سیره و سنت رسول خدا(ص)، خط مشی های روشنی در زمینه مبارزه با فقر وجود دارد که باید با مطالعه در زندگی آن حضرت، استخراج شود. ایشان برای به پاداشتن قسط و عدل در جهان، اصلاح نظام اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی مردم را نیز در دستور کار خویش قرار داد و افزون بر بالا بردن سطح اخلاقی و فرهنگی جامعه، زمینه های افزایش درآمد مردم را نیز فراهم آورد.

از برنامه های پیامبر اکرم(ص) برای مبارزه با فقر و محرومیت، می توان به عنوان طرح جامع فقرزدایی و فقرستیزی یاد کرد. برای الهام گرفتن از این طرح جامع، نخست باید رفتارهای آن حضرت، تبیین و پس از تطبیق آنها با شرایط امروز جامعه ما، راهکارهای مناسبی ارائه شود. پیش از هر

1- . متقی هندی، کنزالعمال فی احادیث الاقوال و الافعال، ج 6، ص 492.

چیز لازم است با مفهوم «فقر» آشنا شویم.

1. واژه شناسی فقر

«فقر»، متضاد غنا و توانگری و در لغت به معنای حاجت، کمبود، تنگ دستی، پریشانی و نیازمندی است. (1) در اصطلاح اقتصاددانان، فقر، پدیده ای اجتماعی است که برخی قشرها را از تأمین نیازهای مادی شان ناتوان می سازد. اقتصاددانان، فقر را به «فقر مطلق»، «فقر نسبی»، «فقر موردی» و «فقر عمومی» تقسیم کرده اند. (2)

در علم فقه، فقها به جای تعریف فقر که پدیده ای اجتماعی است، به معرفی فقیر؛ یعنی انسانی می پردازند که دچار فقر شده است. از دیدگاه آنها، فقیر، کسی است که مخارج یک ساله خود و خانواده اش را به صورت بالفعل یا بالقوه نداشته باشد. چنین کسی از نظر شرعی حق دارد با استفاده از زکات، مخارج یک ساله خود و خانواده اش را تأمین کند. (3)

2. ملاک ارزیابی فقر

شناخت فقر و تشخیص افراد فقیر از غنی، امری مشکل است. در این زمینه، اقتصاددانان شاخصی به نام «خط فقر» معرفی کرده اند که با ارزیابی میزان درآمد افراد در طول هر ماه، آنها را به دو گروه فقیر و غنی تقسیم می کنند. (4)

شاخص خط فقر، یادآور همان مفهوم «حدّ کفاف» است که در منابع دینی بیان شده است. «کفاف شیء»؛ یعنی مثل و هم اندازه آن و «کفاف

1- . علی اکبر قریشی، قاموس قرآن؛ فرهنگ معین.
2- . دفتر تبلیغات اسلامی، پدیده شناسی فقر و توسعه، ج 1، ص 25.
3- . سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، عروه الوثقی، ترجمه: شیخ عباس قمی(ره)، ج 2، ص 306.
4- . سعید فراهانی، «نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام»، ص 26.

روزی»؛ یعنی آنچه انسان را بی نیاز می کند. (1) بر این اساس، روزی (و درآمد) شخص، کفاف است؛ یعنی نه کم و نه زیاد، بلکه به مقدار نیاز اوست و چون وی را از مردم بی نیاز می کند و مانع درخواست از دیگران می شود، «کفاف» نامیده می شود. (2)

از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمود: «خوشا به حال کسی که مسلمان و روزی او به حد کفاف باشد.» (3) همچنین امیر مؤمنان علی(ع) می فرماید: «کسی که به مقدار کفاف از روزی اکتفا کند، در حقیقت، زمینه های استراحت در زندگی را فراهم آورده است». (4)

در علم فقه، «نیازمندی»، آن هم نیازمندی سالانه، ملاک شناسایی افراد فقیر معرفی شده است. البته برخی فقها، در کنار این مفهوم کلی، تأکید کرده اند که اگر فردی به دلیل سستی و تنبلی، نیازمند شده باشد، فقیر به شمار نمی آید و پرداخت زکات به او جایز نیست؛ یعنی فقیر واقعی، کسی است که با وجود کار و تلاش برای کسب روزی، همچنان نیازمند باشد و نتواند درآمد سالانه خود را تأمین کند.

امام صادق(ع) در شرح آیه «وَفِی اَموالِهم حَقٌّ مَعلومٌ، لِلسَّائِلِ وَ المحَروم» (معارج: 24 و 25) می فرماید: «محروم، کسی است که با وجود فعالیت و دادوستد، به درآمد لازم دست نیافته باشد.» (5) بنابراین، برای شناخت فقیر، باید به دو ویژگی «نیازمندی سالانه» و «پرهیز از تنبلی» توجه کرد.

اظهار کردن فقر و درخواست کمک یا گدایی کردن، از شرایط فقیر

1- . لسان العرب، ج 9، ص 306.
2- . احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، جزء ثانی، ص 225.
3- . اصول کافی، ج 3، ص 210.
4- . بیات الله بیات زنجانی، فقرستیزی، ص 35.
5- . محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج6، ص 46.

نیست؛ یعنی فقیر واقعی، حتی اگر فقر خود را بیان و درخواست کمک نکند، باز هم در شمار فقیران است و باید از او حمایت مالی شود. (1) از دیگر سو، افرادی که در گوشه و کنار جامعه درخواست کمک مالی می کنند، تنها به دلیل اظهار فقر، فقیر به شمار نمی آیند.

3. فقر در سرزمین حجاز

رسالت پیامبر اعظم(ص)، جنبه جهانی و تاریخی داشت و به زمان و سرزمینی خاص محدود نمی شد. با این حال، چون نخستین جلوه های این رسالت، در سرزمین حجاز به ویژه در مکه و مدینه ظاهر شده است، آشنایی با وضعیت اقتصادی مردم این سرزمین، می تواند در شناخت بهتر برنامه های فقرزدایی آن حضرت مؤثر باشد.

بر اساس منابع تاریخی، در هنگام بعثت پیامبر اعظم(ص)، بخش بزرگی از جمعیت حجاز در شرایط اقتصادی بسیار بدی به سر می بردند و دچار فقر و محرومیت بودند. افزون بر این، مشکلات دیگری چون ناامنی، جنگ و خون ریزی، تبعیض نژادی و برده داری، بت پرستی، بی سوادی، بیابان نشینی و سرگردانی برخی قبیله ها، زندگی را برای آنها بسیار دشوار ساخته بود. شاید در طول تاریخ، کمتر مردمی را بتوان یافت که فرزندان خود را از ترس فقر، به قتل رسانده یا به دلیل برخی عقاید خرافی و جاهلانه، دخترانشان را زنده به گور کرده باشند. جهل و تنگ دستی مردم حجاز در هنگام بعثت پیامبر اسلام، به جایی رسیده بود که این حوادث دردناک در میان آنها بسیار اتفاق می افتاد و مردم این سرزمین، نه تنها به دلیل این کارها، خود را ملامت نمی کردند، بلکه آنها را مایه افتخار می دانستند.

خداوند در قرآن کریم، در برخورد با این سنت غلط، به مردم حجاز

1- . ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج 8، ص 6.

هشدار می دهد فرزندان خود را به دلیل ترس از فقر به قتل نرسانند؛ زیرا او روزی رسان همه آنهاست. (1)

امام علی(ع)، وضعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مردم حجاز را در سال های پیش از بعثت، این گونه تشریح می کند:

شما گروه عرب در آن هنگام، پیرو بدترین آیین بودید و در بدترین مکان ها زندگی می کردید. در میان سنگلاخ های پر از مار اقامت داشتید. آب های لجن آلود می آشامیدید و غذاهای خشن می خوردید. خون یکدیگر را می ریختید و از خویشاوندان دوری می کردید. بت ها در میان شما حاکم بودند و از گناهان پرهیز نمی کردید. (2)

حضرت زهرا(س) نیز درباره وضعیت اقتصادی مردم حجاز در آن دوران می فرماید:

شما طعمه قدرت ها بودید. ذلیل و زیر پا [مانده] و ازدست رفته بودید. خوراکتان از سبزه ها و علف بود و آبتان هم آب گندیده جمع شده در مرداب ها و آبگیرها بود. نه خوراکی داشتید و نه آبی و همیشه در هول و هراس بودید. (3)

دو ویژگی دسترسی نداشتن به آب آشامیدنی سالم و نداشتن غذای مناسب و کافی که در این سخنان به آنها اشاره شده است، به همراه ویژگی های دیگری چون ناامنی و فساد، از عمق فلاکت و محرومیت مردم حجاز در دوران پیش از بعثت حکایت دارد. آنها حتی از ساده ترین امکانات رفاهی، بهداشتی و معیشتی محروم بودند و در بدترین شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به سر می بردند.

آیت الله دکتر بهشتی، در پژوهشی درباره شرایط سرزمین حجاز

1- . نک: اسراء: 31.
2- . نهج البلاغه، خطبه 26.
3- . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 43، ص 158؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، ص354.

هنگام ظهور اسلام می نویسد:

عربستان در آن روز از لحاظ تمدن بشری بسیار ضعیف بود. علم و ثروت و صنعت و حتی حکومت نداشت. مردم آن به صورت قبیله ای زندگی می کردند. در اطراف این سرزمین، همسایگانی بودند که از لحاظ تمدن و توسعه، از آن جلوتر بودند و اصلاً اعتنایی به مردم این سرزمین نمی کردند. لذا خسرو پرویز، پادشاه ایران، به باذان که حاکم یمن بود، نوشت: «ببین این کیست که از مدینه به من نامه نوشته و جرئت کرده نام خود را بالاتر از نام من بنویسد.» این قدر این سرزمین از نظر کشورهای همسایه، بی اهمیت و از لحاظ فرهنگ و تمدن و از لحاظ اقتصادی عقب افتاده بود که قابل ذکر نیست. (1)

وضعیت اقتصادی مردم یثرب در زمان هجرت

در زمان هجرت رسول خدا(ص) به یثرب، مردم این شهر نیز مانند بسیاری دیگر از مردم حجاز، فقیر بودند و درآمد اقتصادی چندانی نداشتند. در آن دوران، مسلمانان شهر به دو گروه «مهاجر» و «انصار» تقسیم شدند. مهاجران، کسانی بودند که پس از ایمان آوردن به رسول خدا(ص) در مکه، به سبب احساس ناامنی، ناچار به ترک این شهر و هجرت به سوی مدینه شده بودند. بیشتر آنها خانه و خانواده خود را در مکه رها کرده و دست خالی و حتی گاه پیاده، راهی یثرب شده بودند. (2) ازاین رو، از محروم ترین قشرهای یثرب به شمار می آمدند. این گروه حتی جایی برای سکونت نداشتند. رسول اکرم(ص) آنها را در زمینی نزدیک مسجد که «صُفّه» نامیده می شد، جای داده بود.

انصار؛ یعنی ساکنان قدیمی یثرب که پس از هجرت، در مقایسه با مهاجران، از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بودند. با این حال، درآمد

1- . سیدمحمدحسینی بهشتی، محیط پیدایش اسلام، ص141.
2- . نقل است برخی مهاجران موفق شدند، مقداری از اموال خود را همراه خویش به مدینه ببرند. برای مثال، ابوبکر هنگام هجرت، پنج هزار درهم و عثمان هفت هزار درهم به همراه داشت. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، ج1، ص 261.

چندانی نداشتند تا از مهاجران پذیرایی کنند. برخی از آنها حتی برای گذران زندگی خود و خانواده شان نیز با مشکل روبه رو بودند. البته روحیه ایثارگری برخی از آنها که در قرآن نیز از آن تجلیل شده، (1) ستودنی است؛ زیرا این گروه با وجود مشکلات اقتصادی فراوان، باز هم به یاری مهاجران می شتافتند و غذا یا امکانات مورد نیاز خود را به آنها می دادند. برای نمونه، نقل شده است فردی به نام کلثوم بن هدم با خرمای «امّ جعران» که نوعی خرمای نامرغوب بود، از مهاجران پذیرایی می کرد. (2)

به نقل از برخی منابع تاریخی، بسیاری از مردم مدینه در سال های نخستین هجرت پیامبر، بیش از یک دست پیراهن نداشتند و برای ازدواج، از یکدیگر لباس می گرفتند. زنان نیز به علت ضعف اقتصادی خانواده، مسئول کشت حبوبات و پخت آن بودند. (3)

4. ریشه شناسی فقر

اشاره

در برخی دوره های تاریخ مانند دوران بنی امیه و بنی عباس، حاکمان جامعه اسلامی می کوشیدند فقر و محرومیت مردم را امری عادی و طبیعی جلوه دهند و علت آن را خواست خداوند معرفی کنند. در مقابل، در مکتب رسول خدا(ص) فقر هرگز امری عادی و طبیعی نبود تا مردم مجبور به پذیرش آن باشند. آن حضرت از آغاز رسالتش، فقر را مشکلی ناشی از عوامل و شرایطی ویژه معرفی می کرد و معتقد بود باید با آن مبارزه شود.

ناپسند شمردن فقر و لزوم مبارزه با آن را از سخنان آن حضرت در معرفی فقر می توان دریافت. برای مثال، ایشان فقر را بدتر از مرگ

1- . نک: حشر: 9.
2- . صالح احمد العلی، دولت رسول خدا(ص)، ترجمه: هادی انصاری، ص 73.
3- . صالح احمد العلی، دولت رسول خدا(ص)، ترجمه: هادی انصاری، ص 25.

دانسته [1] و معادل کفر معرفی کرده است. [2] همچنین گاه از گرسنگی یا کمبود مواد غذایی به خدا پناه می برد و مسلمانی را که سیر بخوابد، درحالی که همسایه اش گرسنه است، سرزنش می کرد. [3]

بنابراین، در مکتب پیامبر اسلام، فقر امری ناپسند است که باید علل و عوامل آن شناخته و با آنها مبارزه شود. در این زمینه، از سیره پیامبر اعظم(ص) و سخنان اهل بیت(ع)، درس های فراوانی می توان گرفت. برای مثال، روایت های بسیاری وجود دارد که از رابطه «عدل» با «رفاه و آسایش» خبر می دهد. از جمله امام کاظم(ع) می فرماید: «لَوْ عُدِلَ فِی النَّاسِ لاَسْتَغْنَوا؛ اگر میان مردم عدالت اجرا شود، بی نیاز خواهند شد.» [4] از این حدیث درمی یابیم که ستم و تبعیض، از دلایل پیدایش فقر است.

همچنین در قرآن کریم، درباره گردش اموال جامعه در میان ثروتمندان و دست به دست شدن آن در میان این طبقه، بارها هشدار داده شده است. [5] این امر می تواند از علل پیدایش فقر باشد.

در این گفتار، علل پیدایش فقر را در دسته بندی ساده، به سه گروه تقسیم و هر یک را جداگانه و با دقت بررسی می کنیم.

الف) کمبود تولید

اشاره

کمبود تولید و پایین بودن درآمدهای عمومی، ارتباط نزدیک و مستقیمی با فقر دارد؛ زیرا هرگاه میزان تولید و درآمدهای اجتماعی کم باشد، درآمد سرانه نیز پایین می آید و بهره افراد از امکانات مادی جامعه به حداقل می رسد. در حقیقت، رونق اقتصادی و بالا بودن میزان تولید و

1- . محمد حکیمی، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص 134.
2- . الحیاه، ج 4، ص 282.
3- . الحیاه، ج 4، ص 391.
4- . معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص 135.

5- . نک: حشر: 7.

بهره وری، شرط اساسی در بی نیازی مردم جامعه است. بنابراین، در جامعه ای که دچار رکود اقتصادی است و در آن، از تولید و بهره وری خبری نیست، فقر پدیدار می شود.

در زمان هجرت رسول خدا(ص) به یثرب، اقتصاد این شهر رونق چندانی نداشت. مردم این شهر، به جز تعداد اندکی که در خانه هایشان دام داشتند، در زمینه دامداری فعال نبودند. به همین دلیل، فرآورده های حیوانی مورد نیازشان مانند روغن، شیر، ماست و پشم را از اعراب و دامدارانی می گرفتند که در بیرون شهر زندگی می کردند. در یثرب، اسب بسیار کم بود، چنان که پیامبر در نخستین غزوه های خود با مشکل کمبود اسب روبه رو بود. در جنگ بدر و احد، مسلمانان تنها دو رأس اسب داشتند، ولی از آن پس، رسول خدا(ص) مردم را به نگه داری و پرورش اسب تشویق کرد. از جمله روایت شده است که فرمود: «اِنَّ الخَیْلَ مَعقودٌ فی نواصیها الخَیْرُ؛ بر پیشانی اسب، خیر و برکت رقم خورده است.» همچنین مکانی را برای برگزاری مسابقه اسب دوانی تعیین کرد. (1)

کشاورزی نیز با توجه به خشکی هوا و کمبود باران در این منطقه، بیشتر با آبی صورت می گرفت که در زمستان و بهار پس از ریزش باران در درّه ها جمع می شد. در مناطق دور از دره ها نیز آب کشاورزی از چاه ها تأمین می شد. البته بعدها حضرت علی(ع)، با کندن چاه های فراوان در اطراف مدینه و ایجاد نخلستان های متعدد، کشاورزی این منطقه را رونق ویژه ای بخشید.

هنگام هجرت پیامبر و یارانش، محصولات کشاورزی یثرب

1- . دولت رسول خدا(ص)، ص 25؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 7، ص 183.

نمی توانست تمامی نیازهای ساکنان این شهر را برآورده سازد. از این رو، آنها حبوبات مورد نیاز مانند باقلا، نخود و کنجد را از دیگر مناطق تهیه می کردند. نقل است مردم یثرب کنگر را از مناطق بیرون مدینه و گندم را از سرزمین شام وارد می کردند و با آن، نان سفیدی به نام «درمک» می پختند. (1)

از نظر بازرگانی نیز مدینه وضعیت چندان مناسبی نداشت. از نشانه های ضعف فعالیت های بازرگانی در این شهر، نبود بازاری بزرگ بوده است. مردم این شهر، بیشتر معامله های خود را در خانه ها و گاه در فضاهای باز که بازاری کوچک به شمار می آمد، انجام می دادند. گذشته از آن، مدینه از نظر جغرافیایی در موقعیت بسته ای قرار داشت و از شاه راه های تجارتی دور بود. تجارت میان یمن و سرزمین شام نیز از شاه راه ساحلی «المعرفه» یا از راهی که در مناطق شرقی مدینه بود، صورت می گرفت که مجموع این شرایط، از عوامل گوشه گیری یثرب از تجارت به شمار می رفت. (2)

در سیره پیامبر اکرم(ص) به برخی دلایل کمبود تولید و پایین بودن سطح درآمدهای عمومی مردم یثرب اشاره شده است که عبارتند از:

یک _ تنبلی و کم کاری

خداوند پس از آفرینش انسان، امکانات و توانایی های لازم برای کسب روزی را در اختیارش قرار داده است. نعمت های الهی در این جهان، چنان گسترده است که پاسخ گوی نیازهای مادی بشر، از گذشته های دور تاکنون بوده و خواهد بود. در حقیقت، همه آفریده ها، روزی خور خداوند

1- . دولت رسول خدا(ص)، ص 24.
2- . دولت رسول خدا(ص)، ص 25.

هستند و خداوند، «رزاق» همه آنهاست. بر همین اساس، در قرآن کریم به مردم تأکید می کند: «فرزندان خود را از بیم گرسنگی و فقر به قتل نرسانید؛ زیرا ما به شما و آنها روزی می رسانیم». (اسراء: 31)

با این حال، شرط دست یافتن به رزق و روزی، کار و تلاش است و بنا بر سنت الهی، انسان برای سیر کردن شکم خود در این جهان، باید کار و تلاش کند. امام علی(ع) در این باره می فرماید: «قَد تَكَفَّلَ لَكُم بِالرِّزقِ و اُمِرتُم بِالعَمَل؛ خداوند روزی هایتان را تضمین کرده و شما را به کار و تلاش فرمان داده است». (1)

این سنت الهی، نه فقط انسان های عادی، بلکه پیامبران و جانشینان آنها را نیز شامل می شود، چنان که حضرت آدم(ع) تا وقتی در بهشت بود، رزق و روزی اش را بدون زحمت و تلاش به دست می آورد، ولی با قدم گذاشتن به زمین، ناچار به کار و فعالیت پرداخت. رسول خدا(ص) دراین باره می فرماید: «اِنَّ اللهَ حینَ اَهبَطَ آدَمَ اِلَی الاَرضِ اَمَرَهُ اَن یَحرُثَ؛ هنگامی که حضرت آدم(ع) بر زمین هبوط کرد، خداوند به او فرمان داد کشاورزی کند». (2)

بنابراین، سرنوشت انسان در این جهان، از روز نخست، با کار و تلاش برای کسب روزی گره خورده است. ازاین رو، در هر موقعیت و با هر مقامی، تنها از راه کار و فعالیت می تواند نیازهای مادی خویش را تأمین کند، چنان که امام صادق(ع) می فرماید:

دانه برای خوراک انسان پدید آمد، ولی انسان باید آن را آسیاب و سپس خمیر کند و نان بپزد. پشم برای انسان آفریده شد، ولی بازکردن و ریسیدن و بافتن، وظیفه اوست. درخت برای انسان خلق شد، ولی کاشتن و نگه داری از آن بر عهده اوست. در حقیقت، در هرپدیده ای، جایی برای کار و تلاش آدمی باقی گذاشته شده است؛ زیرا اصلاح

1- . نهج البلاغه، خطبه 114.
2- . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 13، ص 196.

حال مردم در همین کار و تلاش است. (1)

انسان با کار و تلاش خود، از خداوند درخواست روزی می کند، ولی فرد تنبل و بیکار درخواستی نمی کند تا اجابت شود و کاری انجام نمی دهد تا خداوند به آن برکت بخشد. آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید:

دعای چند گروه از امت من مستجاب نمی شود... از جمله مردی که در خانه اش می نشیند و می گوید: «پروردگارا، روزی مرا برسان!» و از خانه بیرون نمی رود و به جست وجوی روزی برنمی خیزد. خدای بزرگ به چنین کسی می گوید: آیا با اندام های سالمی که به تو دادم، راه طلب روزی را در اختیارت نگذاشته ام؟ (2)

کار و تلاش و پرهیز از تنبلی و بیکاری، در سیره آن حضرت اهمیت بسیاری دارد، چنان که نقل شده است ایشان مردی را دید و از دیدن وی خرسند شد. پرسید: آیا این مرد شغلی دارد؟ چون پاسخ منفی شنید، فرمود: «از چشمم افتاد». (3)

در حدیثی دیگر آمده است که آن حضرت فرمود:

من از کسی که در کار دنیایش، کسل و بی حال است، خشمگینم. کسی که در کار دنیای خود کسل باشد، در کار آخرتش، کسل تر است. (4)

درباره افراد تنبل و بیکار، تعبیرهای تند دیگری نیز از رسول خدا(ص) نقل شده است، از جمله فرمود: «مَلعونٌ، مَلعونٌ، مَن یُضَیِّعُ مَن یعولُ؛ کسی که عائله خویش را ضایع کند (نیازهای آنها را تأمین نسازد)، مورد لعن و نفرین است». (5)

1- . بحارالانوار، ج 3، ص 86.
2- . وسائل الشیعه، ج 12، ص 15.
3- . محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 2، ص 415.
4- . وسائل الشیعه، ج 12، باب 18، ح 1.
5- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 68، باب 23.

پیامبر اکرم(ص) به آسیب شناسی تنبلی و بیکاری نیز پرداخته است. برای مثال، یکی از زیان های تنبلی را این گونه بیان می فرماید: «مؤمن اگر شغلی نداشته باشد، دین می فروشد و زندگی می کند». (1)

در این میان، تنبلی و بیکاری جوانان، بدتر و زیان بارتر از تنبلی دیگر قشرهاست، چنان که رسول خدا(ص) می فرماید: «اِنَّ اللهَ یُبْغِضُ الشّابَّ الفارغَ؛ خداوند، جوان بیکار را دوست ندارد». (2)

گاهی دامنه تنبلی و کم کاری، از جنبه فردی فراتر می رود و به معضلی اجتماعی تبدیل می شود. برخی آمارها بیانگر آن است که جامعه ما تا حد زیادی دچار تنبلی شده و از این نظر، از سیره پیامبر اکرم(ص) فاصله گرفته است. تنبلی اجتماعی، مصداق های گوناگونی دارد که یکی از آنها دیر حاضر شدن در محیط کار است. ساعت آغاز به کار برخی مشاغل در جامعه ما، بسیار دیرهنگام است و یکی از دلایل آن، شب نشینی های طولانی و بی توجهی به اهمیت سحرخیزی و شروع کار در نخستین ساعت های بامداد است.

مصداق دیگر این پدیده، تعطیلی های پی درپی است که هزینه های سنگینی بر جامعه تحمیل می کند و بهره وری در سطح کلان را به شدت کاهش می دهد. همچنین نظم طبیعی چرخه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی را برهم می زند که راه اندازی دوباره این چرخه، هزینه ای جداگانه می طلبد. البته اصل وجود تعطیلی، ضروری است، ولی میزان آن باید متعادل و منطقی باشد. در این زمینه، حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز بارها هشدار داده و از زیاد بودن تعطیلی ها در کشور اظهار نگرانی کرده است.

1- . مستدرک الوسائل، ج 13، ص 11.
2- . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 624.

مصداق دیگر تنبلی و کم کاری، کوتاهی کردن در استفاده کامل از ظرفیت های تولیدی و تجاری است. بر اساس آمارهای منتشرشده، هم اکنون بسیاری از مؤسسه های تولیدی و تجاری کشور، از ظرفیت کامل خود استفاده نمی کنند و حتی برای توسعه عملکرد خود در سال های آینده نیز برنامه ای ندارند. برای مثال، کارخانه ای که باید با پنج خط تولید فعالیت کند، تنها دو خط تولید دارد. بهره کامل نبردن از ظرفیت مؤسسه های تولیدی و تجاری، گاه به دلیل نداشتن تخصص و مهارت فنی لازم و گاه ناشی از فرهنگ اکتفا کردن به حداقل درآمد است.

در شرایط کنونی، پیچیدگی بخش تولید، افزایش تخصص مدیران و کارگران و قدرت بهره برداری آنها از دستگاه های پیشرفته را می طلبد. به بیان دیگر، امروزه مفهوم سواد در حوزه فعالیت های تولیدی ارتقا یافته و افزون بر خواندن و نوشتن معمولی، آشنایی با اصول و قوانین فنی تولید را نیز دربرگرفته است. ازاین رو، تلاش برای دست یافتن به این سطح از سواد، برای همه تولیدکنندگان ضروری است.

افزون بر این، تولیدکنندگان نباید به سود کم بسنده کنند و از توسعه و تکمیل برنامه های تولیدی خود غافل شوند، زیرا توسعه در بخش تولید، جزو ارزش های دینی و اخلاقی است، نه برخلاف آن، چنان که امیر مؤمنان، علی(ع) همواره بیشتر از نیاز خود تولید می کرد و این تلاش و پشتکار، نشانه حرص و دنیاطلبی آن حضرت نیست، بلکه یک ارزش و افتخار به شمار می آید.

دو _ ضعف مدیریت

در منابع دینی، از ضعف مدیریت یا بی تدبیری نیز به عنوان عامل کاهش تولید و ضعف بنیه اقتصادی جامعه یاد شده است.

فعالیت های اقتصادی مانند هر امر دیگری، به مدیریت و برنامه ریزی نیاز دارد و شاید بتوان گفت از میان مجموعه عواملی که در تولید نقش دارند، اهمیت مدیریت بیش از دیگر عوامل است. ازاین رو، هرگاه در مدیریت بنگاهی تولیدی، ضعف و مشکلی وجود داشته باشد، موفقیت آن بنگاه بسیار دشوار خواهد شد.

سفیه، در لغت به کسی گفته می شود که عقل و تجربه کافی برای استفاده از دارایی های خود را ندارد. «کسی که دارای سفاهت است، به دلیل سبکی عقل و سوء تصرف، سفیه نامیده شده است. وضع و حالت سفیه به گونه ای است که توجهی به حفظ اموال در محل مناسب ندارد و آن را تلف می کند». (1)

در قرآن کریم نیز به این مسئله توجه و درباره حاکمیت افراد ناکارآمد و ناتوان بر منابع و امکانات مالی جامعه، هشدار داده شده است. در این کتاب آسمانی، کسانی که قدرت بهره برداری و استفاده درست از اموال را ندارند، «سفیه» نامیده شده اند.

خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَ لا تُؤْتُوا السّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الّتى جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ قِیامًا؛ دارایی های خود را که خداوند مایه سامان زندگی تان قرار داده است، در اختیار افراد سفیه و کم خرد نگذارید». (نساء: 5)

مدیریت اقتصادی و رشد و بلوغ فکری برای بهره گیری از منابع و سرمایه ها، چنان اهمیتی دارد که در ادامه آیه تأکید شده است حتی اگر اموال یتیمان نزد شما امانت است، پیش از رسیدن آنها به رشد و بلوغ

1- . فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص 261.

فکری کافی، اموالشان را در اختیارشان قرار ندهید. (1)

علامه طباطبایی(ره) در شرح و تفسیر این آیات نوشته است:

اجتماع دارای یک شخصیت واحد است و دارایی های جهان نیز متعلق به اجتماع (یعنی عموم مردم) است. لذا این وظیفه اجتماع است که با مدیریت صحیح، شئون مالی خود را اصلاح نموده و بر حجم آن بیفزایند و به شیوه ای معتدل و متوسط از آن ارتزاق نموده، از تباه شدن آن جلوگیری نمایند. از شاخه های این قاعده کلی، آن است که کسانی که مسئولیت افراد سفیه را بر عهده می گیرند، این اموال را در اختیار آنها قرار ندهند؛ چون افراد سفیه با تصرفات نابجای خود، اموال را نابود می کنند. (2)

سه _ گناه و نافرمانی

در فرهنگ دینی، افزون بر عوامل مادی، عوامل معنوی نیز در کسب روزی بسیار اثرگذارند؛ یعنی گناه و نافرمانی، در کاهش روزی و عبادت و فرمان برداری از خداوند، در افزایش آن نقش دارد.

خداوند در قرآن کریم، میان ایمان و تقوا به عنوان عاملی معنوی، با گسترش نعمت های مادی، ارتباط قائل می شود و می فرماید:

وَ لَوْ أنَّ أهْلَ القُرَیَ آمَنُوا وَ اتَّقوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِم بَرَکاتٍ مِنَّ السَّمَاءِ وَ الأرْضِ. (اعراف: 96)

و به درستی که اگر مردم شهرها و روستاها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، ما برکت های خود را از زمین و آسمان بر آنها فرو می فرستیم.

همچنین در سخنی از امیر مؤمنان علی(ع) به ارتباط دو عمل عبادی حج و عمره با غنا و بی نیازی اشاره شده است: «وَ حَجُّ البیتِ وَ اعتِمارهُ فَانَّهما

1- . نک: نساء: 6.
2- . سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج 7، ص 288.

یَنفیانِ الفقرَ؛ حج خانه خدا و عمره آن، فقر را از بین می برند.» (1)

پیامبر اکرم(ص) در سخنان خود، بارها از گناه و نافرمانی به عنوان یکی از دلایل پیدایش فقر یاد کرده است. از جمله در سخنی می فرماید: «هرگاه مؤمنی مرتکب گناهی شود، کیفر گناهش آن است که به فقر دچار می شود». (2)

در این حدیث، هر نوع گناهی زمینه ساز پیدایش فقر معرفی شده است، ولی در برخی احادیث، گناهان مشخصی نام برده شده است که فقر و محرومیت را در پی دارند. از رسول خدا(ص) نقل شده است: «اَلامانَهُ تَجلِبُ الغِناءَ، وَ الخِیانَهُ تَجلِبُ اُلفَقرَ؛ امانت داری، توانگری می آورد و خیانت [در امانت] سبب فقر می شود». (3)

از دیگر گناهان فقرآور و محرومیت زا، زنا و روابط نامشروع است. پیامبر گرامی اسلام در این باره می فرماید:

ای مسلمانان، از زنا بپرهیزید که این گناه برای شما سه ضرر در دنیا و سه ضرر در آخرت دارد. اما سه ضرر دنیا آن است که روشنی چهره را می برد، فقر و تنگ دستی می آورد و عمر را کوتاه می کند... . (4)

در برخی احادیث، گوش دادن به موسیقی، از عوامل پیدایش فقر معرفی شده است. امام علی(ع) در این باره می فرماید: «کَثرَهُ الاِستماعِ اِلَی الغِناءِ یُورثُ الفَقرَ؛ زیاد گوش دادن به موسیقی، موجب فقر و تنگ دستی است». (5)

همچنین در برخی روایت ها، از اموری که در اصطلاح علم فقه «مکروه» نامیده می شود، به عنوان عامل فقر یاد شده است. برای مثال، در حدیثی از پیامبر اکرم(ص) از بیست امر مکروه به عنوان عوامل فقرزا نام

1- . نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، خطبه 109.
2- . بحارالانوار، ج 81، ص 199.
3- . بحارالانوار، ج 75، ص 114.
4- . شیخ صدوق، خصال، ص504، ح 2.

5- . بحارالانوار، ج 73، باب 60.

برده شده است که برخی از آنها عبارتند از: غذا خوردن در حال جنابت؛ نشُستن دست ها هنگام غذا خوردن؛ نشُستن ظر ف های غذا؛ قرار ندادن سرپوش روی ظرف آب؛ وجود تارهای عنکبوت در خانه؛ بی احترامی به خرده های نان؛ عجله کردن برای خروج از مسجد؛ خوابیدن بین اذان صبح و طلوع آفتاب و... . (1)

چهار _ فقرنمایی

فقیرنمایی و خود فقیرپنداری، از دیگر دلایل محرومیت است. انسانی که خود را فقیر می پندارد، به آفت های فقر گرفتار می شود و عزت نفس و قدرت تصمیم گیری و چیرگی بر مشکلات را از دست می دهد. چنین فردی با ناامیدی به گدایی و درخواست کمک از دیگران می پردازد و با این کار، بدترین راه را برای تأمین هزینه زندگی خویش برمی گزیند.

پیامبر گرامی اسلام همواره از پیدایش چنین روحیه ای در میان اصحاب خود نگران بود و درباره پی آمدهای آن هشدار می داد، از جمله فرموده است: «مَنْ تَفاقَرَ اِفْتَقَرَ؛ هر کس [به ظاهر] خود را فقیر نشان دهد، دچار فقر خواهد شد». (2)

به تعبیر روایت ها، کسی که خود را فقیر می پندارد، باب درخواست از مردم را بر روی خود می گشاید. کمک خواستن از دیگران، در بسیاری از موارد نشانه ناامیدی، نداشتن اعتماد به نفس و ناآگاهی از قدرت ها و استعدادهایی است که در وجود هر فرد نهفته است. این معضل روانی، اجازه انجام فعالیت های مثبت و تولیدی را به انسان نمی دهد. پیامبراکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) در برخورد با چنین افرادی، آنها را به کار و تلاش تشویق و روحیه اعتماد به نفس و امید به آینده بهتر را در

1- . بحارالانوار، ج 73، باب 60.
2- . حرانی، تحف العقول، ص 45.

وجودشان زنده می کردند. پیامبر اکرم(ص) درباره پی آمدهای منفی کمک خواستن از دیگران می فرماید:

مَن فَتَحَ عَلی نَفْسِهِ بابَ مَسألَهٍ، فَتَحَ اللهُ عَلَیهِ سَبعینَ باباً مِنَ الْفَقرِ، لا یَسُدُّ اَدناها شیءٌ. (1)

هر کس در خواهش از دیگران را به روی خود بگشاید، خداوند هفتاد در فقر را به روی او خواهد گشود که کوچک ترین آنها را با هیچ چیز نمی تواند ببندد.

شاید دلیل فقیرنمایی یا اظهار فقر و ناداری برخی افراد نزد دیگران، این باشد که به کمک مالی، یا دست کم کمک عاطفی آنان دل بسته اند، ولی این دل بستگی یا به بیان صحیح تر این طمع، نابجاست و همان گونه که در احادیث آمده است، انسان را خوار و بیچاره می کند، در حالی که احساس بی نیازی از مردم، مایه عزت و سربلندی می شود. پیامبر اکرم(ص) در این باره می فرماید: «اِعْلَمْ ان عِزَّهَ (الرجل) اِستغناؤُهُ عَن النّاسِ؛ بدان که عزت و سرافرازی انسان در آن است که از دیگران قطع امید کند.» (2) امیرمؤمنان علی(ع) نیز عفاف و آبروداری و اظهار نکردن فقر نزد دیگران را زینت فقر دانسته و فرموده است: «اَلعِفافُ زیَنهُ الفَقرِ و الشکرُ زینَهُ الغِنی؛ آبروداری، زینت فقر است و سپاسگزاری، زینت توانگری». (3)

استاد مرتضی مطهری در زمینه اعتماد به نفس و ایجاد روحیه خودباوری، این داستان را از زندگی پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است:

روزی رسول خدا(ص) با گروهی از یاران خود به مسافرت می رفتند. بین راه در مکانی توقف کردند تا مقداری استراحت کنند. رسول خدا(ص) از شتر پیاده شد و آن را خواباند و سپس برای گرفتن وضو به

1- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 307.
2- . محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 10، ص 762.
3- . نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص 1116.

راه افتاد. پس از مدتی، حضرت به سوی شتر بازگشت. یاران آن حضرت از بازگشت رسول خدا(ص) تعجب کردند و فکر کردند حضرت آنجا را برای استراحت مناسب ندیده است و قصد حرکت دارد. اما ناگهان مشاهده کردند آن حضرت زانوبند را برداشت و زانوی شتر را بست و دوباره برای گرفتن وضو به راه افتاد. یاران آن حضرت خطاب به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا، چرا به خود زحمت داده، این همه راه را برگشتید، ما با کمال افتخار این کار را برای شما انجام می دادیم. حضرت در پاسخ فرمود: «هرگز برای انجام دادن کارهای خود از دیگران کمک نخواهید، حتی اگر برای یک قطعه چوب مسواک باشد». (1)

ب) توزیع نامناسب

شیوه توزیع ثروت و درآمدهای عمومی، نقش مهمی در سطح رفاه مردم دارد. در واقع، تنها شرط غنی بودن مردم جامعه، تولید بسیار و کسب درآمدهای فراوان نیست، بلکه درآمدهای عمومی باید در میان همه قشرها عادلانه تقسیم شود. در غیر این صورت، بی عدالتی و توزیع نامناسب ثروت، سبب فقر و محرومیت بسیاری از مردم خواهد شد.

در سیره پیامبر اکرم(ص)، مسئله توزیع ثروت و تقسیم درآمدهای عمومی، اهمیت خاصی داشته است. برای مثال، آن حضرت پس از پیروزی در هر جنگ، بی درنگ، غنایم را به شیوه ای عادلانه تقسیم می کرد تا جای هیچ شک و شبهه ای باقی نماند. این دقت و حساسیت در توزیع، به غنایم جنگی محدود نبود، بلکه آن حضرت می کوشید همه درآمدهای عمومی به شیوه ای مناسب میان مردم تقسیم شود. ازاین رو، با گرفتن خمس و زکات از ثروتمندان و تشویق آنها به دادن صدقه و انفاق به مستمندان، زمینه ای فراهم می کرد تا محرومان به حقوقشان برسند.

1- . مرتضی مطهری، داستان راستان، ج 1، ص 8.

همچنین گرفتن ربا و بهره وام، بیگاری کشیدن از مردم و حتی دیر پرداخت کردن حقوق کارگران را ممنوع کرد تا حقوق محرومان در اختیار سرمایه داران قرار نگیرد.

مطالعه اجمالی نظام اقتصادی حجاز در دوران بعثت پیامبر، بیانگر این واقعیت است که شیوه توزیع ثروت در میان مردم، عادلانه نبوده و تبعیض و بی عدالتی در همه جا رواج داشته است. ازاین رو، مردم این سرزمین به دو گروه اصلی تقسیم می شدند که گروه اندکی را سرمایه داران و گروه بزرگی را محرومان تشکیل می دادند.

سرمایه داران حجاز، سرشناسان و قدرتمندانی چون ابوسفیان، ابوجهل و دیگر سران قریش بودند. این افراد بر منابع اقتصادی و درآمدزا تسلط داشتند و تمام امکانات بازرگانی را به خدمت خود گرفته بودند. بسیاری از قبایل یهود نیز از سرمایه داران آن زمان بودند. آنها اموال خویش را به صورت ربا قرض می دادند و سپس سود فراوانی در قبال آن طلب می کردند. گروهی از یهودیان اطراف مدینه نیز زرگر بودند. نقل است در میان دو قبیله زهره و بنی قینقاع، سیصد زرگر بوده است. آنها طلا را از معادن فرّان و ضنکان استخراج و سپس به سرزمین فارس صادر می کردند. در این میان، طایفه بنی قریظه و بنی نضیر هم روابط بازرگانی گسترده ای با سرزمین شام داشتند و کالاهایی چون جامه پنبه ای و کتانی، عطر، جواهر و فرآورده های دریایی به آنجا صادر یا از آنجا وارد می کردند.

به گفته حسن بن فضل، در یک روز هفت کاروان تجاری از بُصری و اذرعات برای یهودیان بنی قریظه و بنی نضیر رسید که در آن انواع کالاهای گران قیمت وجود داشت. مسلمانان گفتند: «اگر این اموال از آن ما بود، توان مند می شدیم و آنها را در راه خدا انفاق می کردیم.» در این هنگام، پیک وحی نازل شد و فرمود: «ما به شما هفت آیه (سوره

حمد) نازل کرده ایم که برای شما نیکوتر و برتر است». (1)

شیوه نامناسب و تبعیض آمیز توزیع ثروت، در پیدایش فقر و گسترش آن در جامعه نقش دارد و به تعبیری، اصلی ترین عامل محرومیت های اجتماعی به شمار می آید. این عامل، جنبه ها و سطوح گوناگونی دارد. برای مثال، امروزه هم در سطح جهانی می توان مسئله تبعیض و بی عدالتی در توزیع درآمدها را بررسی کرد و مصداق هایش را دید و هم در سطح یک کشور یا استان یا حتی یک شهر. از دیگر سو، این مسئله هم در حوزه امکانات فرهنگی، آموزشی و تربیتی و هم در بخش نیازهای اساسی مانند آب، غذا و مسکن، مصداق های قابل توجهی دارد.

به طور کلی، به همان اندازه که دامنه قسط و عدل گسترده است و اجرای آن مایه رفاه و آسایش مردم می شود، ستم و بی عدالتی نیز جنبه ها و مصداق های گوناگونی دارد که تحقق آن سبب فقر و سیه روزی بسیاری از انسان ها می شود.

پیشوایان دین در سخنان خود، مسئله توزیع ثروت و تجاوز سرمایه داران به حقوق محرومان را به طور گسترده مطرح کرده اند. برای مثال، امام علی(ع) می فرماید:

خداوند سبحان، غذا و نیاز محرومان را در اموال ثروتمندان معیّن کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر اینکه ثروتمندان حق او را تصاحب کردند. البته خداوند از آنان به دلیل این کار بازخواست خواهد کرد. (2)

آن حضرت در حدیثی دیگر، یکی از ویژگی های دولت خود را توزیع عادلانه ثروت در میان مردم دانسته و فرموده است:

1- . دولت رسول خدا(ص)، ص 178.
2- . نهج البلاغه، کلمات قصار، ش 328 .

وَ أعطَیْتُ کَما کَانَ رسولُ الله یُعطِی بالسَّویهِ وَ لَم اَجْعَلها (الاموال) دولهً بَین الأغنیاءِ. (1)

من چون پیامبر اکرم(ص)، اموال بیت المال را به همه مردم به طور مساوی می دهم و آن را به ثروتمندان اختصاص نمی دهم.

ج) مصرف نادرست

از دیگر علل پیدایش فقر، مصرف نادرست و استفاده نامناسب از امکانات و نعمت های الهی است. مصرف نادرست دو نشانه اصلی دارد:

الف) با توان تولیدی جامعه یا میزان درآمد افراد سازگاری ندارد؛

ب) فراتر از حد نیاز واقعی مردم است.

این نوع مصرف، سبب هدر رفتن منابع و امکانات می شود و به تولید جامعه آسیب می رساند. ازاین رو، به گونه ای پنهان و تدریجی، فقر و محرومیت را به برخی قشرها تحمیل می کند.

مصرف نادرست، تنها به معنای زیاد مصرف کردن نیست، بلکه بدمصرف کردن را نیز شامل می شود. برای مثال، اگر کسی از کفش خود خوب نگه داری نکند، به موقع آن را واکس نزند یا از کفش مخصوص مهمانی برای ورزش و کوه نوردی استفاده کند، این کالا را بد مصرف کرده است. البته مصرف بد، بیشتر در زمینه وسایل برقی، دستگاه های پیشرفته، ابزار و ماشین آلات فنی و از همه مهم تر در زمینه عمر و نیروی جوانی نمود می یابد. در حقیقت، هر کالایی که استفاده از آن به آگاهی، دقت، مدیریت و برنامه ریزی نیاز داشته باشد، امکان بد مصرف کردن از آن نیز وجود خواهد داشت.

بنابراین، همان گونه که تولید، به مدیریت و برنامه ریزی نیاز دارد،

1- . پدیده شناسی فقر و توسعه، ج 1، ص 281 به نقل از: الکافی، ج 8، ص 60.

مصرف نیز به تدبیر، محاسبه و دقت نیازمند است. مدیریت در تولید، به معنای انتخاب شغل مناسب، تلاش برای بالا بردن کمیّت و کیفیت محصولات و استفاده بهینه از منابع و سرمایه هاست، ولی تدبیر در مصرف، به شکل و شیوه مصرف و چگونگی بهره برداری از محصولات و امکانات مربوط می شود.

بزرگ ترین آسیب موجود در بخش مصرف، اسراف و تبذیر است. اسراف، به معنای زیاده روی در استفاده از محصولات و تبذیر، به معنای ریخت وپاش های بیهوده است.

در قرآن کریم، از «اسراف» و «تبذیر» به عنوان دو نوع مصرف نادرست یاد شده است. از دیدگاه قرآنی، فرد یا جامعه ای که به اسراف دچار شده است، هرگز روی سعادت را نخواهد دید: «إِنّ اللّهَ لا یَهْدی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ؛ خداوند، کسی را که بی رویه مصرف و آیات الهی را تکذیب می کند، هدایت نخواهد کرد». (غافر: 28)

همچنین تبذیر و ریخت وپاش های بیهوده، انسان را از جایگاه حقیقی اش پایین می آورد و او را هم نشین شیاطین می سازد، چنان که در آیه ای از قرآن می خوانیم: «إِنّ الْمُبَذِّرینَ کانُوا إِخْوانَ الشّیاطینِ؛ همانا اسراف کاران، برادران شیاطین هستند». (اسراء: 27)

دامنه اسراف و تبذیر، بسیار گسترده است و ممکن است همه قشرهای جامعه، اعم از فقیر یا غنی به آن دچار باشند. بنابراین، نباید تنها در زندگی ثروتمندان، مصداق های اسراف را جست وجو کرد، بلکه چه بسا قشرهای کم درآمد نیز با استفاده بی رویه از امکانات ناچیزی که در اختیار دارند و حتی در استفاده از اموالی که قرض کرده اند، دچار اسراف می شوند. امام صادق(ع) در این باره می فرماید:

چه بسا فقیری که اسراف کارتر از توانگر است؛ زیرا شخص توانگر از آنچه به او داده شده است، خرج می کند، ولی فقیر از آنچه به او داده نشده است، خرج می کند. (1)

5. راهکارهای مبارزه با فقر

اشاره

رسول خدا(ص) برای مبارزه با فقر و محرومیت، برنامه های گسترده ای داشت. این برنامه ها، در ظاهر برای فقرزدایی از مردم حجاز اجرا شده، ولی در حقیقت، راهکارهایی کلی برای مبارزه با فقر در همه دوران هاست. این راهکار ها بر سه محور اصلی «افزایش تولید»، «توزیع عادلانه» و «مصرف بهینه» استوار است.

درباره این سه محور، نکته های مهم و باارزش فراوانی از سیره و سنت رسول خدا(ص) می توان برداشت کرد که در این قسمت به بیان برخی از آنها خواهیم پرداخت.

الف) افزایش تولید

اشاره

نخستین راهکاری که رسول خدا(ص) برای مبارزه با فقر و محرومیت به کار گرفت، کارآفرینی در جامعه و افزایش فعالیت های مثبتی چون تولید و تجارت بود. نخستین اصل در هر نظام اقتصادی سالم این است که همه افراد بتوانند کار کنند و از دسترنج حلال و پاکیزه خود، زندگی شان را تأمین سازند. بنابراین، وقتی فردی ادعای فقر و تنگ دستی کرد، نباید بی درنگ برای او مستمری ویژه ای تعیین و مخارج زندگی اش را از راه صدقه یا خمس و زکات تأمین کرد؛ زیرا این کار، خلاف فطرت و طبیعت انسانی و شأن و کرامتی است که خداوند به مخلوق برگزیده خویش عطا کرده است.

در سیره پیامبر اکرم(ص)، موارد بسیاری دیده می شود که افراد برای

1- . وسائل الشيعه، ج 15، ص 263.

دریافت کمک نزد آن حضرت آمده اند، ولی رسول خدا(ص) به جای پرداخت صدقه به آنان، ایشان را به کار و تلاش فراخوانده و از این راه، بیشترین و بهترین کمک ها را به این افراد کرده است. برای مثال، نقل است یکی از یاران رسول خدا(ص) دچار فقر و محرومیت شده بود. روزی به پیشنهاد همسرش تصمیم گرفت به خدمت آن حضرت برود و با بیان مشکلی که برایش پیش آمده، از رسول خدا(ص) کمک بخواهد. وی با همین نیت به حضور رسول خدا(ص) رفت، اما قبل از اینکه سخنی بگوید، حضرت به او فرمود: «هر کس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می کنیم، ولی اگر خود را بی نیاز بداند و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی نیاز می کند.» او با شنیدن این سخن به خانه برگشت. روز دوم و سوم نیز هنگامی که برای گرفتن کمک از رسول خدا(ص) نزد آن حضرت رفت، همین سخنان را از ایشان شنید. این بار احساس کرد به خودش اعتماد و اطمینان بیشتری دارد. ازاین رو، به سراغ یکی از دوستانش رفت و تیشه ای از او به امانت گرفت. سپس به صحرا رفت و مقداری هیزم جمع کرد و فروخت و شب از دسترنج خود مقداری آذوقه تهیه کرد. روز بعد، دوباره کار خود را از سر گرفت و مدتی نگذشت که از همین راه، صاحب سرمایه و ثروت شد. روزی رسول خدا(ص) او را دید و لبخندی زد و فرمود: «نگفتم هر کس از ما کمکی بخواهد، ما به او کمک می کنیم، ولی اگر خود را بی نیاز بداند و دست حاجت پیش مخلوقی دراز نکند، خداوند او را بی نیاز خواهد کرد». (1)

بنابراین، نخستین اصل در مبارزه با فقر، زمینه سازی برای اشتغال و

1- . نک: داستان راستان، ج 1، ص 6.

تأمین نیازهای هر فرد با تلاش خود اوست. البته برخی افراد به دلایل گوناگون چون بیماری و کهن سالی قادر به کار و فعالیت نیستند یا درآمدشان، پاسخ گوی نیازهایشان نیست. در سیره رسول خدا(ص) برای حمایت از این افراد، تدبیرهای ویژه ای اندیشیده شده است که در فصل بعد به آن اشاره خواهد شد.

همچنین وجود عواملی چون تنبلی، کم کاری، روحیه گدایی، نادانی، مدیریت نادرست اقتصادی و بی توجهی به ارزش فراوان آب، خاک (1) و دیگر منابع اقتصادی، مانع چرخش نظام اقتصادی در شکل عادی و طبیعی خود می شود. در نتیجه، برخی افراد، از عهده تأمین هزینه های زندگی شان برنمی آیند.

رسول خدا(ص) برای حذف این موانع و ایجاد شرایط مناسب برای کار و تلاش، کارهایی کرده است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می شود.

یک _ احیای فرهنگ کار و تلاش در جامعه

پیش از بعثت رسول خدا(ص)، برخی فعالیت های نامشروع چون قماربازی، رباخواری، دزدی و غارت اموال ضعیفان در سرزمین حجاز رواج گسترده ای داشت و حتی گروهی از مردم با وادار کردن کنیزان خود به فساد و فحشا، کسب درآمد می کردند. در چنین محیطی، کار و تلاش برای کسب روزی، ارزشمند نبود و طبقه کارگر، طبقه ای محترم به شمار نمی آمد. ازاین رو، بیشتر افراد به جای آنکه خود به کار و تلاش بپردازند، ترجیح می دادند غلام هایی بخرند و از

1- . درباره اهمیت منابع طبیعی، آیه ها و روایت های بسیاری وارد شده است، از جمله پیامبر اکرم(ص) درباره اهمیت زمین می فرماید: «از زمین مراقبت کنید که آن [به منزله] مادر شماست». نهج الفصاحه، ترجمه و گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، ص 28.

آنها کار بکشند.

رسول خدا(ص) برای تغییر این وضعیت، فرهنگ کار و تلاش را احیا کرد و کار کردن را نوعی عبادت دانست و تلاش برای کسب روزی و تأمین نیازهای خانواده را به منزله جهاد در راه خدا معرفی کرد. آن حضرت شعار «کُلُوا مِن کَدِّ اَیدیکُم؛ از دسترنج خودتان بخورید» (1) را در جامعه فراگیر ساخت و در فضیلت کسی که این روش را در پیش گیرد، فرمود:

مَن اَکَل مِن کَدِّ یَده، نَظَرَ اللهُ اِلَیه بالرَّحمَهِ، ثُمَّ لا یُعَذِّبهُ اَبَداً. (2)

هر کس از دسترنج خود روزی خورد، خداوند با دیده رحمت به او می نگرد و هرگز عذابش نمی کند.

احیای این فرهنگ، تنها با زبان و گفتار نبود، بلکه رسول خدا(ص) در عمل نیز به کار و فعالیت می پرداخت و به ویژه در سال هایی که وقت و فرصت بیشتری داشت، به تجارت، زراعت یا دامداری مشغول بود.

علی بن حمزه در این باره می گوید: امام کاظم(ع) را دیدم که در زمین خود کار می کرد و از شدت فعالیت عرق کرده بود. به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! خدمت کاران شما کجا رفته اند که خود شما به کار مشغول شده اید؟ حضرت فرمود: «رسول خدا(ص) و امیر مؤمنان علی(ع) و همه پدران من، خودشان در زمین کار می کردند و این، سیره همه پیامبران، اوصیا و صالحان بوده است». (3)

دو _ ارزش بخشیدن به قشر کارگر

از مشکلات جامعه حجاز در آن دوران، بی توجهی به قشر کارگر و پای مال کردن حقوق آنها بود. این مشکل می تواند به اقتصاد هر جامعه ای

1- . الحیاه، ج 3، ص 322.
2- . بحارالانوار، ج 103، باب 1، ح 40.
3- . الحیاه، ج 5، ص 25.

آسیب برساند و به کاهش سطح تولید بینجامد.

رسول خدا(ص) برای رفع این مشکل کوشید نوع نگاه مردم به قشر کارگر را تغییر دهد و ارزش و اعتبار این گروه را بالا ببرد. ازاین رو، در برابر چشم مردم مدینه، دستان پینه بسته کارگری را بوسید. (1) این کار، از نظر سیاسی و اجتماعی بسیار پرمعنا و نشان دهنده جایگاه والای این قشر پرتلاش در درگاه خدای متعال بود.

همچنین آن حضرت برای دفاع از حقوق کارگران، چند اصل کلی تعیین کرد، از جمله آنکه مزد کارگر باید به موقع پرداخت شود؛ زیرا هرگونه تأخیر در این کار ممکن است زیان های فراوانی برای کارگران به دنبال داشته باشد. آن حضرت در این باره می فرماید: «اُعْطُوا الاَجیرَ حَقَّه قَبَلَ أن یَجُفَّ عَرَقُهُ؛ مزد کارگر را پیش از خشک شدن عرقش به او بپردازید». (2)

دوم آنکه مزد کارگر باید پیش از شروع کار، بر اساس توافق و رضایت طرفین مشخص و به صورت کامل پرداخت شود. بر این اساس، هیچ کس حق ندارد فردی را به کار گیرد و در پایان، با پرداخت مزدی اندک در پی کسب رضایت او برآید. این حق کارگر است که پیش از شروع کار، از میزان دست مزدش آگاه باشد و در صورت رضایت، کار را شروع کند. (3) رسول خدا(ص) در این باره فرموده است: «اِذا اِسْتأجَرَ اَحَدُکُم

1- . هنگام بازگشت از جنگ تبوک، حضرت دست کارگری به نام سعد انصاری را بوسید و فرمود: «این دستی است که آتش دوزخ به آن نخواهد رسید.» پیام های پیامبر، ص136.
2- . کنزالعمال، ج 3، ص 907.
3- . درباره تأمین رضایت کارگران، توجه به این نکته ضروری است که گاه شرایط جامعه چنان نابسامان است که کارگران با هر مزد اندکی به کار راضی می شوند. برای مثال، وقتی بیکاری زیاد است، ممکن است کارگر هر پیشنهادی را بپذیرد. در چنین شرایطی، وظیفه دولت، فراهم کردن شرایط مناسب کار و حمایت سیاسی و حقوقی از کارگران است؛ یعنی باید فضای جامعه را به گونه ای آماده کند که در آن به کسی ستم نشود. خود کارفرمایان نیز باید جانب عدالت را رعایت کنند و با مزد اندک، کارگران را به کار زیاد و دشوار وادار نکنند. متأسفانه گاه می بینیم برخی

کارفرمایان، تعدادی زن و کودک را به کار می گیرند و با پرداخت مزدی اندک، کارهای زیادی را به آنها تحمیل می کنند. بی شک، این رفتار نمی تواند عادلانه باشد. به هر حال هر نوع کار و خدمت، اجرتی دارد که اگر کمتر از آن پرداخت شود، ستم است. امیرمؤمنان علی(ع) دراین باره می فرماید: «نهی رسول الله(ص) عَنْ بَیع ِ الْمُضْطریّن؛ رسول خدا(ص) از معامله کردن با کسی که در شرایط اضطرار قرار گرفته، نهی کرده است». (الحیاه، ج 5، ص 385) بر این اساس، می توان گفت کارگری که از روی ناچاری به مزد اندک رضایت می دهد، در حال اضطرار است و به کار گرفتن او، نوعی معامله با فرد مضطر است.

اَجیراً فَلیُعلِمهُ اَجْرَهُ؛ هرگاه یکی از شما کارگری را اجیر می کند، باید نخست او را از مزدش آگاه سازد». (1)

سوم آنکه مزد کارگر باید محترمانه و بدون هیچ گونه تحقیر، توهین و منّت گذاری پرداخت شود. با توجه به اینکه اسلام هیچ گونه توهین یا منّت گذاشتن را _ حتی در حق فقیری که صدقه می گیرد _ نمی پسندد، طبیعی است با این نوع برخورد با کارگری که باید حقش را بگیرد، بیشتر مخالفت می کند. در قرآن کریم در این باره آمده است: «یا أَیّهَا الَّذینَ آمَنُوا لاتُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنّ ِ وَ الْأَذی؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منّت گذاشتن و آزار رساندن باطل نکنید.» (بقره: 264)

مزد کارگر، در حقیقت، طلب او از صاحب کار است. وقتی اسلام به فرد بدهکار اجازه می دهد برای پرداخت بدهی اش به طلبکار، نمازش را بشکند؛ به این معناست که طلبکار نباید بیهوده معطل شود. بنابراین، درباره پرداخت مزد کارگر نیز باید این نکته؛ یعنی معطل نشدن او رعایت شود.

سه _ دمیدن روح معنویت در فعالیت های تولیدی

پیامبر گرامی اسلام به منظور رونق بخشیدن به اقتصاد جامعه و افزایش سطح تولید، کوشید با دمیدن روح عبودیت و معنویت در فعالیت های تولیدی و تجاری، به آنها رنگ و بویی دینی و الهی بخشد. این امر به

1- . کافی، ج 5، ص 289.

دلیل نقش ویژه ایمان و تقوا در بهبود کمّی و کیفی محصولات اقتصادی است. به تعبیر قرآن، اگر مردم ایمان آورند و تقوا پیشه کنند، برکات الهی از زمین و آسمان بر آنها نازل خواهد شد. (1) بنابراین، همان گونه که گناه و نافرمانی، اثر منفی بر تولید و اقتصاد دارد، (2) ایمان و تقوا، مایه افزایش تولید خواهد شد.

بر این اساس، رسول خدا(ص) به مردم آموخت که کار و فعالیت خود را با نام خدا و برای خدا و با توکل به فضل و رحمت بی انتهای او آغاز کنند و در برخورد با هر مشکلی، به درگاه او روی آورند. برای مثال، کشاورزان و دامداران هنگام کمبود آب یا خشک سالی، «نماز باران» بخوانند و از خداوند سبحان، رونق دوباره فعالیت خود را بخواهند.

رسول خدا(ص)، درباره نقش مؤثر مسائل معنوی به ویژه دعا، در رونق یافتن فعالیت های اقتصادی می فرماید:

روزی یکی از پیامبران به همراه گروهی از مردم از شهر بیرون آمد تا برای رفع خشک سالی و نزول باران دعا کند. در بین راه، مورچه ای را دید که دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده بود. پس رو به مردم کرد و فرمود: برگردید که خداوند به خاطر این مورچه، دعای شما را پذیرفت. (3)

آن حضرت، برای تقویت این باور در مردم، بارها تعبیر «برکت» را به کار برده است، برای مثال فرمود: «اَلغَنَمُ بَرَکَهٌ؛ [نگه داشتن] گوسفند مایه برکت است.» (4) یا «بر پیشانی اسب، خیر و برکت رقم خورده است». (5)

1- . نک: اعراف: 96.
2- . پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «انسان به سبب گناه از روزی محروم می شود.» نهج الفصاحه، ص 306.
3- . نهج الفصاحه، ص 30.
4- . نهج الفصاحه، ص 519.
5- . دولت رسول خدا(ص)، ص 25.

پیامبر خدا کوشید شیوه های درست تولید و تجارت را به مردم نیز بیاموزد و آنها را از فعالیت های نامشروع مانند احتکار، گران فروشی، کم فروشی و فریب در معامله که مانع شکل گیری نظام اقتصادی سالم و الهی است، بازدارد. ایشان در این باره می فرمود:

لَیسَ مِنّا مَن غَشَ مُسلِماً، اَو ضَرَّهُ اَو ماکَرَهُ. (1)

از ما نیست هر کس در معامله با مسلمانان تقلب کند یا به آنها زیان رساند یا با آنان نیرنگ کند.

آن حضرت درباره فردی که کالاهای مورد نیاز مسلمانان را احتکار کند، فرمود:

چه بد بنده ای است انسان محتکر؛ زیرا اگر خداوند قیمت ها را پایین بیاورد، غمگین می شود و اگر قیمت ها را بالا ببرد، خوش حال می شود. (2)

ب) توزیع عادلانه

اشاره

همان گونه که میان فقر، با ستم و بی عدالتی، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد، رفاه و توانگری نیز با قسط و عدل پیوندی محکم دارد. ازاین رو، تنها راه رسیدن به غنا و رفاه واقعی، برپایی عدالت در جامعه است. (3)

عدالت، جنبه های گوناگونی دارد که از میان آنها، «عدالت در توزیع»، بیش از دیگر جنبه ها در کاهش فقر مؤثر است. عدالت در توزیع، به معنای تقسیم درست اموال و درآمدهای عمومی در میان مردم است که اگر اجرا شود و همه افراد جامعه به ویژه قشرهای محروم و کم درآمد، حق و حقوق کامل خود را دریافت کنند، فقر به پایین ترین میزان خود خواهد رسید. امام علی(ع) درباره آثار عدل

1- . الحیاه، ج 5، ص 390.
2- . نهج الفصاحه، ص 21.

3- . ممکن است فقر یک فرد یا یک جمع اندک، به دلایلی غیر از ستم و بی عدالتی باشد و به عواملی چون تنبلی، بیکاری، مصرف غلط یا حوادث و بلایای طبیعی بازگردد، ولی هرگاه فقر به عنوان پدیده ای اجتماعی مطرح شود، ستم و بی عدالتی در پیدایش آن نقش اساسی دارد. ازاین رو، برپایی قسط و عدل، راهکاری ضروری برای ایجاد توسعه و رفاه اجتماعی است.

فرموده است: «فَإنَّ فِی العَدلِ سِعَهٌ؛ در عدل، سعه و گشایش است.» (1) در کلام دیگر از آن حضرت می خوانیم: «اِنّ النّاسَ یَستَغنُون اِذا عُدِلَ بَیْنَهُم؛ اجرای عدالت موجب بی نیازی مردم می شود». (2)

بر اساس این سخنان، در صورت برپایی قسط و عدل در جامعه، بی نیازی و توانگری جای گزین فقر و محرومیت خواهد شد.

برپایی قسط و عدل، در برنامه های فقرزدایی رسول خدا(ص) اهمیت بسیاری داشت و آن حضرت برای عملی ساختن این بخش از برنامه های خود، زحمت بسیاری متحمل شد. برپایی عدالت، همیشه و همه جا بسیار دشوار است و به تلاش های علمی و عملی فراوانی نیاز دارد؛ زیرا برای تحقق عدالت، نخست باید به تبیین مفهوم عدل و ستم و معرفی ملاک ها، مصداق ها و مرزهای این دو پرداخت. سپس با عبور از موانع فراوانی که در این مسیر وجود دارد، زمینه های تحقق عدالت را فراهم آورد. بر این اساس، پیامبر اکرم(ص) در کنار فعالیت های گسترده در زمینه تبیین مفهوم عدالت و معرفی ملاک ها و مصداق های آن، برای برپایی عدالت در صحنه اجتماع نیز برنامه های متعددی را اجرا کرد. بخشی از این برنامه ها بدین شرح است:

یک _ ایجاد روابط و ساختارهای اجتماعی مناسب

دو واژه عدل و ستم می تواند بیانگر روابط و ساختارهای اجتماعی باشند؛ یعنی برخی روابط و ساختارهای اجتماعی، ظالمانه هستند و زمینه های

1- . میزان الحکمه، ج6، ص83.
2- . میزان الحکمه، ج6، ص83.

نابرابری و پای مال کردن حقوق گروه هایی از مردم را فراهم می آورند. برخی دیگر هم عادلانه هستند و می توانند زمینه ساز بهره مندی عموم مردم از امکانات و فرصت ها شوند. برای مثال، ساختار اجتماعی برخی کشورها مانند امریکا، بر پایه تبعیض نژادی بنا شده است. در این ساختار، همواره حقوق افراد رنگین پوست پای مال می شود و گونه ای از ستم، نهادینه و فراگیر شده است. ناعادلانه بودن روابط و ساختارها را در نظام اقتصادی جهان غرب نیز می توان دید. در این نظام اقتصادی، ربا، امری قانونی و محترم به شمار می رود و سود سرمایه، محور اصلی همه فعالیت های تولیدی و تجاری را تشکیل می دهد. سرمایه داران بزرگ بدون آنکه فعالیت اقتصادی مهمی انجام دهند، از بیشترین سود حاصل از چرخش کارها بهره مند می شوند و روزبه روز بر سرمایه و قدرتشان افزوده می شود.

این ساختارهای ناعادلانه و روابط ظالمانه، در زمان رسول خدا(ص) نیز بر جامعه حجاز حاکم بود. ازاین رو، آن حضرت در نخستین فعالیت های عدالت گسترانه خود کوشید نظام عادلانه اجتماعی بنا کند که در آن، امکانات و فرصت های اجتماعی برای همگان فراهم باشد و حقوق همه افراد، اعم از قوی یا ضعیف، به طور کامل در اختیارشان قرار گیرد.

پیامبر اکرم(ص) برای ایجاد این نظام عادلانه، نخست، با ستم و بی عدالتی و مصداق ها و جلوه های گوناگون آن به مبارزه برخاست. به این ترتیب که تمام امتیازهای بی جا و غیرمنطقی رایج در آن زمان را لغو و هرگونه برتری قومی، نژادی، جنسی، شغلی و موقعیتی را ممنوع اعلام کرد. بر این اساس، در نظام اسلامی، شأن و اعتبار همه افراد یکسان است

و همگان به یک اندازه از ارزش و احترام برخوردارند. بر این اساس، بیت المال نیز متعلق به همه مسلمانان است و تمام افراد از امکانات اجتماعی، منابع طبیعی و اموال عمومی، سهم یکسان دارند. در این نظام، هیچ کس نمی تواند فرد دیگری را از امکانات تحصیلی، شغلی، بهداشتی، امنیتی، ارتباطی، مسکن، تغذیه و حمل و نقل محروم سازد و مانع ازدواج، تجارت، مسافرت، تفریح و دیگر منافع و بهره مندی های اجتماعی او شود.

تلاش پیامبر اکرم(ص) برای پایه گذاری این نظام، در حقیقت، با هدف پیروی از فرمان الهی مبنی بر برپایی عدل و داد بود؛ زیرا آن حضرت مأموریت داشت عدالت را در میان مردم اجرا کند (1) و این امر، تنها با تأسیس نظامی عادلانه و اصلاح روابط و ساختارهای اجتماعی، عملی می شد. گفتنی است برخی آموزه های قرآنی در زمینه اجرای عدالت نیز بیشتر به جنبه های اجتماعی یا اقتصادی عدالت مربوط است. برای مثال، در قرآن کریم، درباره مسائل اقتصادی جامعه می خوانیم: «کَی لایَکُونَ دُولهً بَینَ الاغنیاء مِنکُم» (حشر: 7)؛ یعنی ثروت های جامعه نباید فقط در میان ثروتمندان دست به دست شود و محرومان از آن بی بهره باشند. برای این منظور، یک نظام اقتصادی سالم و کارآمد باید امکان مشارکت قشرهای محروم را در سرمایه گذاری های مهم و پردرآمد فراهم سازد.

ساختاری که رسول خدا(ص) ایجاد کرد، جنبه های مختلفی داشت. بخشی از این ساختار، مخصوص احکام اقتصادی و معامله ها بود و بخش های دیگری از آن، به حقوق اجتماعی و روابط کارگر و کارفرما،

1- . نک: شورا: 15.

اجیر و موجر، صاحب سرمایه و عامل (یعنی فردی که با سرمایه کار می کند) مربوط می شد. در این ساختار، حتی روابط زن و شوهر، پدر و پسر، و تمامی افراد جامعه به هم وابسته است؛ یعنی جهت گیری این مجموعه، به سمت تحقق عدالت و پیش گیری از پیدایش هرگونه ستم و نابرابری های غیرمنطقی است.

برای آشنایی بیشتر با این موضوع، باید تمام احکام و مسائل اجتماعی و اقتصادی اسلام را به صورت یک مجموعه و نظام، در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر، بررسی و از برخوردی گزینشی و تک بعدی با آنها پرهیز کرد. برای مثال، باید روشن شود که در احکام مربوط به ارث یا دیه که دو حق نابرابر برای زن و مرد قائل می شود، وقتی در نظام اقتصادی و اجتماعی اسلام و در ارتباط با دیگر احکام قرار می گیرد، چگونه می تواند زمینه ساز عدالت باشد و اجرای آن به گسترش رفاه و آسایش همگانی بینجامد.

دو _ گرفتن خمس و زکات از ثروتمندان

پیش تر اشاره شد که اصل اولیه در نظام اجتماعی و اقتصادی اسلام، این است که همه افراد، با تلاش و اشتغال به کارهای مفید و سازنده، زندگی خود را تأمین سازند. در این میان، برخی به دلایل مختلف، توان کار کردن ندارند. ازاین رو، دولت اسلامی باید از آنها حمایت کند و هزینه های زندگی شان را از بیت المال مسلمانان بپردازد. حمایت از این قشرهای بی بضاعت، تنها بر عهده دولت اسلامی نیست، بلکه تک تک مسلمانان وظیفه دارند در صورت امکان، به یاری محرومان بشتابند و با پرداخت بخشی از درآمدهای خود به آنان، در فقرزدایی از جامعه اسلامی سهیم شوند.

رسول خدا(ص)، این وظیفه عمومی مسلمانان را در قالب احکام

مربوط به خمس، زکات و انفاق یا صدقه های مستحبی تعریف کرده است. بر این اساس، خمس و زکات، نوعی مالیات است که به مال برخی افراد تعلق می گیرد و با پرداخت آن، زمینه های تحقق عدالت در جامعه اسلامی، هرچه بیشتر فراهم می شود. (1)

در احادیث فراوانی، علت واجب شدن زکات، حمایت از فقیران معرفی شده است. برای مثال، امام صادق(ع) می فرماید:

همانا حکم پرداخت زکات وضع شد تا ثروتمندان امتحان شوند و محرومان مورد حمایت قرار گیرند و اگر همه مردم زکاتشان را می پرداختند، دیگر هیچ فقیر مسلمانی باقی نمی ماند، مگر آنکه احتیاجش برطرف می شد. (2)

با توجه به اهمیت بسیار بالای احکام مربوط به خمس و زکات، در آیات متعددی از قرآن کریم، بر پرداخت زکات تأکید شده (3) و در بسیاری از این موارد، حکم زکات در پی حکم نماز آمده است؛ (4) یعنی پرداخت زکات اهمیتی چون به جا آوردن نماز دارد.

در سیره رسول خدا(ص) نیز زکات، مسئله ای مهم و اساسی به شمار می رود. آن حضرت، کسانی را که زکات نمی پرداختند، نکوهش می کرد و در عمل نیز بر آنها سخت می گرفت. ایشان درباره این افراد فرموده است:

هر کس یک قیراط (یعنی مقدار بسیار اندکی) از زکات خود را

1- . البته فلسفه وضع این نوع احکام، تنها به آثار مادی آن محدود نمی شود. زمینه سازی برای تحقق عدالت، تنها یکی از حکمت های پرداخت خمس و زکات است و افزون بر آن، آثار اخلاقی و معنوی دیگری برای این احکام وجود دارد که ما از درک همه آنها ناتوانیم.
2- . وسائل الشیعه، ج 6، ص 4.
3- . نک: توبه، 103؛ فصلت: 7.
4- . نک: بقره 110.

نگاه دارد و به محرومان نپردازد، مؤمن و مسلمان نیست و هیچ احترام و ارزشی ندارد. (1)

در برخی احادیث، از این گروه حتی با عنوان «کافر» یاد شده است (2) که همه اینها نشان دهنده اهمیت زکات و لزوم ادای حقوق محرومان است. رسول خدا(ص)، حقوق محرومان را به اندازه ای مهم می دانست که معتقد بود در صورت لزوم، باید به زور از افراد زکات گرفت، چنان که خود، در چند مورد ناچار شد برای گرفتن زکات، از زور و اعزام نیروی نظامی استفاده کند.

در تاریخ آمده است آن حضرت پس از فتح مکه، گروهی را برای جمع آوری زکات به سوی یکی از قبایل عرب به نام خزاعه فرستاد. مردم این قبیله، زکات خود را آماده کرده بودند تا به نمایندگان رسول خدا(ص) تحویل بدهند، ولی عده ای از طایفه بنی تمیم که در همان اطراف سکونت داشتند، مانع این کار شدند و گفتند: اجازه نخواهیم داد نمایندگان پیامبر، حتی یک شتر به عنوان زکات همراه خود ببرند. در نتیجه، نمایندگان پیامبر دست خالی به مدینه بازگشتند. حضرت پس از آگاهی از ماجرا، فردی به نام عیینه بن حصن را با پنجاه سوار به آن منطقه فرستاد. این لشکر با حمله به بنی تمیم، گروهی از آنان را کشتند و گروهی دیگر را به اسارت گرفتند. پس از آن، بزرگان بنی تمیم به مدینه آمدند و مسلمان شدند. حضرت نیز اسیران آنها را آزاد کرد و هدایایی به آنان داد و ایشان را به منطقه خودشان بازگرداند. (3)

1- . میزان الحکمه، ج 4، ص 222.
2- . بحارالانوار، ج 77، ص 58.
3- . نک: سیره رسول خدا(ص)، ص 662.

حمایت اقتصادی رسول خدا(ص) از محرومان، تنها به وضع احکام خمس و زکات محدود نمی شد، بلکه آن حضرت در این زمینه برنامه های گسترده ای را اجرا کرد که انفاق، قرض الحسنه، هبه، وقف و نفقه، بخش هایی از آن است. اجرای دقیق و درست هر یک از این احکام، خود، نقش مهمی در پیش گیری از فقر دارد. برای مثال، حکم «نفقه» که فرد را ملزم می کند به بستگان درجه اول خود رسیدگی کند، عاملی اساسی در مبارزه با فقر است، ولی برای اجرای کامل آن باید برنامه ریزی و نظارت بیشتری صورت گیرد. بسیاری از نیازمندان، با اجرای درست و کامل همین حکم، از فقر نجات می یابند. البته برای اجرای دیگر احکام مربوط به این موضوع نیز به برنامه ریزی نیاز است. برای مثال، با احیای فرهنگ وقف می توان بخشی از سرمایه های جامعه را به سمت سرمایه گذاری ماندگار برای محرومان هدایت کرد. تشویق مردم به انفاق و پرداخت صدقه های مستحبی به بستگان، آشنایان و همسایگان خود در درجه اول و رسیدگی به دیگر محرومان، در درجه دوم، حرکتی مهم در مبارزه با فقر است.

سه _ حمایت سیاسی و اجتماعی از محرومان

برپایی عدالت در جامعه، تنها از راه اصلاح نظام اقتصادی تحقق نمی یابد؛ زیرا مسائل اقتصادی، فقط یک جنبه از عدالت اجتماعی را تشکیل می دهد. ازاین رو، رسول خدا(ص) در کنار کمک های اقتصادی به محرومان، برنامه های ویژه ای را نیز برای حمایت سیاسی و اجتماعی از این قشر اجرا کرد تا بی عدالتی و نابرابری به طور کلی از جامعه اسلامی ریشه کن شود. از جمله، برای فقیران، مقام و احترام قائل شد و به این قشر ارزش بخشید. این کار، در دورانی که محرومان هیچ پایگاه و جایگاه اجتماعی نداشتند، یک انقلاب به

شمار می آمد که بسیاری از سرمایه داران و قدرتمندان با آن مخالفت کردند. سرمایه داران حجاز نمی توانستند باور کنند که یک حرکت مهم سیاسی و فرهنگی، با حمایت محرومان شکل گیرد. ازاین رو، همواره به رسول خدا(ص) پیشنهاد می کردند فقیران و پابرهنگان را از اطراف خود دور سازد تا آنان به جای محرومان پرچم انقلاب را بر دوش گیرند.

نقل است روزی گروهی از افراد که پیامبر از آنها دلجویی می کرد (و برای حفظ رابطه آنها با اسلام، گاهی به آنان کمک مالی می کرد و در اصطلاح «المؤلفه قلوبهم» نام داشتند)، نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا! اگر در صدر مجلس بنشینی و این بینوایانِ بدبو را از ما دور سازی، در کنار تو خواهیم نشست و به سخنانت گوش خواهیم داد. در این هنگام این آیه نازل شد: «خویشتن را به همراهی با کسانی شکیبا ساز که صبح و شام، پروردگار خویش را می خوانند». (کهف: 28)

پس پیامبر برخاست و به جست وجوی این افراد (یعنی آن بینوایان و مستمندان) پرداخت و چون آنان را در پایین مسجد دید، فرمود: «سپاس خدای را که مرا از جهان نبرد تا آنکه فرمان داد خویشتن را به نشستن با مردانی از امتم شکیبا سازم (عادت دهم) که صبح و شام خدا را می خوانند. همانا زندگی من با شماست و مردن من هم با شما خواهد بود». (1)

رسول خدا(ص) برای ارزش و اعتبار بخشیدن به محرومان، آنها را در امور مهم حکومتی مشارکت می داد؛ با آنان هم نشین می شد و صمیمانه گفت وگو می کرد؛ از خانواده های ثروتمند برایشان همسر می گرفت و

1- . نک: الحیاه، ج 2، ص 52.

مردم را به احترام و تکریم این قشر تشویق می کرد. آن حضرت دراین باره فرموده است:

مَن اَکْرَمَ فقیراً مُسلِماً لَقِیَ اللهَ یَومَ القِیامَهِ وَ هُوَ عَنْهُ راضٍ. (1)

هرکس فقیر مسلمانی را احترام کند، در روز قیامت، خداوند را ملاقات می کند، درحالی که خدا از او راضی است.

در حدیثی دیگر، امیر مؤمنان علی(ع)، به نقل از رسول خدا(ص) می فرماید:

خداوند تبارک و تعالی به من فرمود: ای احمد! دوستی با فقیران، دوستی با من است. پس فقیران را به خود نزدیک کن و با آنان هم نشین باش و از سرمایه داران دوری گزین؛ زیرا فقیران، دوست من هستند. (2)

آن حضرت برای ترویج فرهنگ احترام به محرومان تأکید می کرد آنچه به عنوان صدقه، زکات یا هر کمک دیگری به آنان داده می شود، در واقع، حق آنهاست و باید با احترام به آنها پرداخت، چنان که در قرآن کریم، انسان های مؤمن و پرهیزکار با این ویژگی وصف شده اند: «وَ فی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛ و در اموالشان برای افراد فقیر، سهمی قرار می دهند». (ذاریات: 19)

امام صادق(ع) درباره نوع برخورد رسول خدا(ص) با فقیران، نقل فرموده است:

روزی مقداری غذا برای پیامبر اکرم(ص) آوردند. آن حضرت آن را میان اهل صفه تقسیم کرد، ولی غذا کم بود و به همه افراد نرسید. پیامبراکرم(ص) از کسانی که غذا به آنها نرسیده بود، معذرت خواست و فرمود: «ما می خواستیم این غذا را میان همه تقسیم کنیم، ولی چون

1- . وسائل الشیعه، ج 8، ص 589.
2- . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 237.

کم بود، کسانی را که گرسنه تر بودند، مقدّم داشتیم». (1)

ج) مصرف بهینه

اشاره

از دیگر راهکارهای مبارزه با فقر، تنظیم و کنترل مصرف است. مصرف، یک موضوع مهم اقتصادی و اجتماعی است و شکل و شیوه آن، که «الگوی مصرف» نامیده می شود، بر وضعیت معیشتی و رفاهی افراد تأثیر بسیاری دارد. ازاین رو، رسول خدا(ص) در کنار دو عامل مهم تولید و توزیع، به مسئله مصرف نیز توجه کرده و رهنمودهای ویژه ای در این زمینه بیان فرموده است.

شعار اصلی رسول خدا(ص) در این زمینه، نظم در مصرف یا میانه روی در هزینه ها بوده و در این باره فرموده است: «رَحِمَ اللهُ امْرَأً اِكْتَسَبَ طَيِّباً وَ انفَقَ قَصداً؛ خداوند رحمت کند کسی را که درآمد خود را از راه حلال و پاکیزه، به دست می آورد و با میانه روی خرج می کند». (2)

نظم در مصرف، نقطه مقابل اسراف و تبذیر است. کسی که هیچ حدّ و قانونی را در مصرف رعایت نمی کند، دچار اسراف می شود. در مقابل، آن که برای مصرف خود حدّ و ملاکی دارد، میانه روست. به همان میزان که اسراف و تبذیر به اقتصاد خانواده و جامعه آسیب می رساند و سبب گسترش فقر و محرومیت می شود، تعادل و میانه روی، از عوامل استحکام بخش پایه های اقتصادی جامعه است.

پیامبر اکرم(ص) برای نشان دادن اهمیت میانه روی در مصرف می فرماید: «اَلْإقْتِصادُ فِی النَّفَقهِ نِصفُ المَعیشَهِ؛ میانه روی در خرج کردن، نصف معیشت است». (3) آن حضرت در حدیثی دیگر، نقش این عامل را در پیش گیری از

1- . کافی، ج 3، ص 550.
2- . کنزالعمال، ج 4، ص 6.
3- . کنزالعمال، ج 4، ص 6. ح 5434.

فقر، این گونه بیان می فرماید: «وَ ما عالَ اِمرَءٌ فِی اِقتِصادٍ؛ هیچ کس با رعایت اقتصاد و میانه روی، دچار فقر نخواهد شد». (1)

آگاهی از حدّ تعادل و میانه روی

برای بهینه سازی مصرف و ایجاد نظم در هزینه ها، آگاهی از حدود میانه روی ضروری است؛ زیرا تعادل در مصرف نیز حدّی دارد که ناآگاهی از آن، ممکن است انسان را به دام بخل یا سخت گیری های بیهوده بیندازد، چنان که امام حسن عسکری(ع) می فرماید: «اِنَّ لِلاقتِصادِ مِقداراً، فَاِن زادَ عَلَیهِ فَهُوَ بُخْلٌ؛ میانه روی اندازه ای دارد که اگر از آن حدّ فراتر رود، بُخل است». (2)

بنابراین، کمتر از حدّ نیاز، خرج کردن و خساست، مانند زیاده روی در مصرف و ریخت وپاش های بیهوده، نادرست است و مشکلات دیگری به دنبال دارد.

در برخی روایت ها، برای روشن ساختن مرز تعادل، به مفهوم «قناعت» اشاره شده است. قناعت، به معنای صرفه جویی است و به کمترین میزان مصرف اشاره دارد. امام علی(ع) در این باره می فرماید: «غایَةُ الاِقْتِصادِ الْقَناعَةُ؛ حد نهایی میانه روی، قناعت است». (3)

در صورتی که الگوی مصرف بر پایه قناعت و صرفه جویی تنظیم شود، قدرت و استقلال اقتصادی افراد، افزایش خواهد یافت؛ زیرا هزینه های کمتری مصرف می شود، چنان که امام علی(ع) می فرماید: «القَناعَةٌ غُنَیهٌ وَ الاِقْتِصادُ بُلغَهٌ؛ قناعت، توانگری است و میانه روی، کفاف است». (4)

مفهوم دیگری که به شناخت حدّ تعادل کمک می کند، «زهد» است.

1- . مستدرک الوسائل، ج 13، ص 50.
2- . میزان الحکمه، ج 10، ص 4890.
3- . عبدالواحد آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ح 6364.
4- . بحارالانوار، ج 78، ص 10.

زهد، شدیدتر از قناعت و به معنای چشم پوشی از بسیاری لذت های حلال و استفاده نکردن از برخی امکانات و نعمت های مورد نیاز است.

رسول خدا(ص)، شیوه ای زاهدانه در زندگی شخصی خود داشت. ایشان نه تنها از برخی امکانات کم استفاده می کرد، بلکه بسیاری از لذت های حلال و مشروع را بر خود ممنوع کرده بود.

نقل است آن حضرت در روز پنج شنبه ای روزه بود و پس از نماز در مسجد قبا، قصد افطار کرد. پس به یاران خود فرمود: «آیا چیزی برای آشامیدن پیدا می شود؟» در این هنگام، فردی به نام اوس بن خولی، کاسه ای شیر و عسل برای آن حضرت آورد. حضرت چون اندکی از آن را آشامید، کاسه را از دهان دور کرد و فرمود: «این دو نوع آشامیدنی است که به یکی از آنها می توان اکتفا کرد.» سپس فرمود: «من این را نمی خورم، ولی آن را بر مردم حرام نمی کنم، بلکه این نشانه فروتنی من است. همانا هر کس برای خدا فروتنی کند، خداوند مقام وی را بلند می گرداند و هر کس در معیشت خود میانه رو باشد، خداوند به او روزی فراوان می رساند». (1)

در مجموع، هر فردی می تواند الگوی مصرف خود را بر اساس قناعت یا زهد تنظیم کند و با این روش، هزینه های زندگی شخصی خویش را به کمترین حد برساند، ولی برای تنظیم الگوی مصرف عمومی جامعه، بهتر است شیوه تعادل و میانه روی ملاک قرار گیرد؛ زیرا عموم مردم، تحمل فشار قناعت و زهد را ندارند.

1- . محمدباقر مجلسی، حیاهالقلوب، ج 2، ص 121.

ص:57

مصرف متعادل، برخلاف اسراف و تجمل گرایی، مانع هدر رفتن امکانات و منابع می شود. با این حال، سخت گیری های زاهدانه در آن وجود ندارد و ریاضت های دشوار اقتصادی به مردم تحمیل نمی شود.

الگوهای مصرف عمومی مانند استفاده از آب، برق، سوخت و دیگر امکانات طبیعی باید با توجه به این نکته تنظیم شود تا میزان مصرف مردم از این امکانات، متعادل باشد.

فصل سوم: مبارزه با فساد

اشاره

فساد، یک معضل بزرگ اخلاقی و اجتماعی است که از دیرباز در جوامع بشری رواج داشته است. آلودگی بشر به فساد، تا حدّی معروف است که فرشتگان الهی، پیش از آفرینش حضرت آدم(ع)، به درگاه خداوند عرضه داشتند: «اَتَجعَلُ فیها مَن یُفسِدُ فیها و یَسْفِکُ الدِّماء؛ آیا می خواهی در زمین، کسی را قرار دهی که فساد می کند و به خون ریزی می پردازد». (بقره: 30)

آلودگی انسان به انواع فساد سبب شده است «مبارزه با فساد»، به عنوان اصلی کلی در دستور کار همه پیامبران قرار گیرد. پیامبران الهی افزون بر آنکه خود «صالح» بودند و رفتار و گفتارشان به زیور صلاح و سداد آراسته بود، «مصلح» نیز بودند و برای اصلاح جامعه و نابودی فساد و تباهی می کوشیدند، چنان که خداوند از زبان حضرت شعیب(ع) می فرماید:

إِنْ أُریدُ إِلاّ ٱلإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقی إِلاّ بِاللّهِ عَلَیْهِ تَوَکّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنیبُ. (هود: 88)

من جز اصلاح _ تا آنجا که توانایی دارم _ نمی خواهم و توفیق من جز به دست خدا نیست و بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم.

در میان پیامبران، رسالت پیامبر اعظم(ص) در این زمینه، از همه مهم تر و حساس تر بود؛ زیرا در زمان آن حضرت، فساد به اوج خود رسیده و ظلمت ناشی از کفر و شرک و تباهی، بر سراسر گیتی سایه افکنده بود.

در واقع، پیامبر گرامی اسلام، وارث همه پیامبران بود و می بایست حرکتی را که آنها برای اصلاح جوامع بشری آغاز کرده بودند، به پایان می رساند. بنابراین، از همان آغاز بعثت خود، به مبارزه با فساد و تباهی پرداخت و عملیات گسترده و دشواری را برای نجات مردم جهان از فساد آغاز کرد.

امروزه پس از گذشت چهارده قرن از بعثت آن حضرت، برنامه مبارزه با فساد باید همچنان ادامه یابد تا آثار مثبت قیام اصلاح گرانه ایشان، بیش از پیش برای مردم جهان آشکار شود. در اهمیت و ضرورت این مبارزه، هیچ گاه نباید شک یا در این راه کوتاهی کرد. حضرت علی(ع) در یکی از خطبه های خویش می فرماید: «اگر امروز برای مبارزه با فساد، اقدام نکردید، فردا در پیشگاه عدل الهی چه پاسخی (برای این سستی و کوتاهی خود) خواهید داشت؟» (1)

در این مبارزه نیز باید مانند دیگر مسائل مهم، از سیره و سنت رسول خدا(ص) الهام گرفت و جهت های کلی را از مکتب آن حضرت آموخت. در این فصل، پس از توضیحاتی درباره مفهوم فساد، به برخی آموزه های مکتب نبوی درباره شناخت علل این معضل و راه های مقابله با آن، اشاره خواهد شد.

1. واژه شناسی فساد

اشاره

«فساد»، مفهوم روشنی دارد و میان معنای لغوی و اصطلاحی آن تفاوت چندانی نیست. فساد در لغت، به معنای «تباهی، ویرانی، نابودی، فتنه، آشوب، ستم، بدکاری، بیماری، گندیدگی، خشک سالی، نیستی و پوسیدگی» (2) است. همچنین گفته اند: «فساد، خارج شدن چیزها از حالت

1- . نهج البلاغه، خطبه 219.
2- . سیدحسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج 9، ص 84.

اعتدال است، کم باشد یا زیاد و نقطه مقابل آن «صلاح» است. فساد در نفس و بدن و چیزهایی که از اعتدال خارج می شوند، کاربرد دارد». (1)

الف) مفهوم فساد در قرآن

از دیدگاه قرآنی، فساد، دامنه گسترده ای دارد و هر نوع ستم، گناه، کج روی، هدر دادن منابع و زیان رساندن به دیگران را دربر می گیرد. در این باره، در تفسیر نمونه آمده است: «تمام نابسامانی ها و همه افراط و تفریط ها، گونه ای از فساد است». (2)

برای آشنایی بیشتر با معنای «فساد»، لازم است به معنای «صلاح» نیز توجه شود؛ زیرا این دو واژه در بسیاری از موارد مقابل هم به کار می روند. (3)

«اصلاح و اِفساد (یا صلاح و فساد)، از زوج های ناسازگار قرآن است. زوج های ناسازگار؛ یعنی واژگان اعتقادی واجتماعی که با هم و در برابر یکدیگر آمده اند و به کمک هم بهتر شناخته می شوند، مانند توحید و شرک، ایمان و کفر، هدایت و ضلالت، عدل و ظلم، غیب و شهادت، تقوا و فسق،...». (4)

در برخی آیات قرآن کریم، مصداق های فساد، معرفی و از آن به عنوان نمونه های فساد و تباهی یاد شده است. تضعیف دین و یاری نکردن مسلمانان، (5) ستیز با خدا و رسول، (6) نفاق و دورویی، (7)

1- . المفردات فی غرایب القرآن، ص 379.
2- . تفسیر نمونه، ج 10، ص 201.
3- . نک: شعرا: 152 و نمل: 48.
4- . مرتضی مطهری، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ص 6.
5- . نک: انفال: 73.
6- . نک: مائده: 32.
7- . نک: بقره: 11.

پیروی از هوا و هوس، (1) سِحر و جادو، (2) قطع رحم، (3) اسراف، (4) دزدی، (5) کم فروشی (6) و ضایع کردن حقوق یتیمان از آن جمله است. (7)

در برخی آیات دیگر، مفسدان معرفی شده اند و از فرعون و قارون، (8) بنی اسرائیل، (9) قوم هود، (10) قوم صالح، (11) قوم شعیب، (12) قوم لوط، (13) یأجوج و مأجوج، (14) و پادشاهان (15) در شمار مفسدان نام برده شده است.

با توجه به این آیه ها، مُفسِد معانی گوناگونی دارد که عبارتند از: گناه کار، قاتل، مهاجم، سفّاک، مدّعی خدایی، کافر و مشرک. (16)

با تأمل در آیات قرآنی مرتبط با فساد، به چند نکته اساسی می توان پی برد:

1. فساد و تباهی، دامنه گسترده ای دارد و افزون بر حوزه های انسانی و اجتماعی، محیط طبیعی و جغرافیایی را نیز دربر می گیرد؛ (17) یعنی آنچه امروزه از آن، با عنوان فاجعه زیست محیطی یاد می شود و مشکلاتی که

1- . نک: مؤمنون: 71.
2- . نک: یونس: 81.
3- . نک: بقره: 27.
4- . نک: شعراء: 151.
5- . نک: یوسف: 73.
6- . نک: هود: 85.
7- . نک: بقره: 220.
8- . نک: قصص: 4 و 76.
9- . نک: اسراء: 4.
10- . نک: فجر: 12.
11- . نک: اعراف: 74.
12- . هود: 85.
13- . عنکبوت: 30.
14- . نک: کهف: 94.

15- . نک: نمل: 34
16- . بهاءالدین خرمشاهی، دانش نامه قرآن، ج 2، ص1582.
17- . نک: روم: 41.

در فضای کره زمین و جنگل ها، رودخانه، دریاها، بارندگی ها و دمای هوا پدید آمده است، همگی مصداقی از فساد به شمار می آیند و از نظر علل و عوامل پیدایش، شبیه دیگر انواع فساد هستند.

امام صادق(ع) درباره پیدایش فساد در دریاها می فرماید:

زندگی موجودات دریا، از باران است، پس هنگامی که باران نبارد، هم خشکی ها و هم دریاها به فساد کشیده می شود و این هنگامی است که گناهان زیاد شده باشد. (1)

2. عامل اصلی پیدایش هر نوع فساد، اعمال و رفتار خود انسان هاست؛ «ظهر الفساد فی البرِّ والبحرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ». (روم:41) انسان به دلیل نیرویی که خداوند به او بخشیده است؛ یعنی نیروی اراده و اختیار، هم می تواند به امور خیر و صلاح بپردازد و هم می تواند فساد و تباهی برپا کند. ازاین رو، در علت یابی فساد، اندیشه جبرگرایی نادرست است و نباید فشارهای ناشی از عوامل درونی یا بیرونی را دلیل اصلی پیدایش فساد دانست.

3. تعبیر «فی الارض» که در آیه بعد آمده، بیانگر آن است که آثار این دسته از فسادها به سرعت در زمین منتشر می شود و گریبان دیگران را نیز خواهد گرفت. بنابراین، فساد امری فردی نیست که بتوان به آسانی از آن چشم پوشید، بلکه جنبه عمومی و همگانی دارد و به همین دلیل، مجازات آن بسیار شدید است.

در احکام قضایی اسلام نیز واژه «مفسد فی الارض» برای اشاره به همین معنا به کار می رود. مفسد فی الارض، کسی است که به جان، مال یا آبروی دیگران تجاوز کرده و امنیت و آسایش عمومی را به خطر انداخته است.

1- . تفسیرالمیزان، ج 16، ص 210.

بر این اساس، باید میان انسان «مُذنب» (گناه کار) با «مُفسد» تفاوت قائل شد. ممکن است انسان با یک گناه کوچک، مُذنب شناخته شود، ولی مفسد به کسی گفته می شود که با رفتارش به دیگران زیان می رساند. ازاین رو، توبه انسان های مذنب بسیار آسان تر از توبه مفسدان است.

ب) مفهوم فساد در حدیث

با دقت در آن دسته از آیات قرآنی که در آنها درباره فساد بحث شده است، درمی یابیم فساد، همان گناهان و تباهی هایی است که ممکن است فرد یا جامعه بدان دچار شوند.

در برخی روایت ها، مفهوم مشروح تر و روشن تری برای فساد بیان شده است. در این روایت ها، فساد، هرگونه نافرمانی در برابر خدا و رسولش و خروج از ولایت ایشان معنا شده است. به بیان دیگر، هر فرد یا جامعه، با ولیّ الهی پیمانی دارد که ارتکاب به فساد، به معنای شکستن این پیمان است.

امام باقر(ع) در شرح و تفسیر آیه «و ربُّکَ اَعلَمَ بِالمفُسدینَ؛ پروردگارت از وضعیت مفسدان آگاه است» (یونس: 40)، فرمود: «فساد، به معنای نافرمانی از خداوند و پیامبر اکرم(ص) است». (1)

بر اساس این مفهوم از فساد، معنای صلاح نیز روشن می شود. صلاح که نقطه مقابل فساد و تباهی است، به معنای پیروی از پیامبر اکرم(ص) و رعایت عهد و پیمان آن حضرت و همراهی با ایشان است. در این باره، نقل است فردی به نام میسّر از امام باقر(ع) درباره آیه: «و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها؛ در زمین پس از آنکه اصلاح شد، فساد و تباهی نکنید» (اعراف:

1- . میزان الحکمه، ج 7، ص 446.

85)، پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «ای میسّر! زمین فاسد بود و خداوند به برکت پیامبرش آن را اصلاح کرد و فرمود: در زمین، پس از اصلاحش، فساد نکنید». (1)

در برخی دیگر از روایت ها، همین مفهوم از فساد به گونه ای دیگر مطرح و شکستن عهد ولیّ خدا، مصداقی از فساد معرفی شده است. مثلاً امام کاظم(ع) در روایتی، پیمان شکنی منافقان با امیرمؤمنان علی(ع) را از مصداق های فساد خواند و فرمود:

چون به کسانی که بیعت خویش را با حضرت علی(ع) نقض کردند، گفته می شد، با این کار _ یعنی پیمان شکنی با ولیّ الهی _ در زمین فساد نکنید، آنها پاسخ می دادند: ما اصلاح طلب و اهل خیر و صلاح هستیم و خوب می دانیم که چه کار نیک و درستی انجام می دهیم. (2)

از مجموعه این مطالب می توان چنین نتیجه گرفت که بزرگ ترین و بدترین فساد را کسانی مرتکب شده اند که خلافت و حکومت امیرمؤمنان علی(ع) و اهل بیت پیامبر را غصب کردند و مانع پیروی مردم از ایشان شدند. این کار، مقدمه پیدایش مفاسد و تباهی های دیگر و سرچشمه دیگر گناهان به شمار می آید.

2. فساد در سرزمین حجاز

اشاره

به اعتقاد تاریخ نگاران، در زمان بعثت پیامبر اعظم(ص)، فساد و تباهی، سراسر جهان به ویژه حجاز را فراگرفته و انواع گناهان در این سرزمین

1- . فروع کافی، ج 8، ص 58.
2- . ابوالحسن شعرانی، نثر طوبی، ج 2، ص 259.

رواج یافته بود. در قرآن کریم از آن دوران به عنوان «دوران جاهلیت» (1) یاد شده است. منظور از جاهلیت، تنها نبود دانش و سواد نیست، گرچه مردم آن زمان از این نظر نیز در پایین ترین سطح بودند. جاهلیت در فرهنگ قرآنی، به معنای دوری از ارزش های اخلاقی و انسانی است. علت پیدایش و گسترش این جاهلیت آن بود که سالیان طولانی، هیچ پیامبری برانگیخته نشده بود تا مردم را هدایت کند.

امام علی(ع) درباره اوضاع و شرایطی که پیامبر در آن برانگیخته شد، می فرماید:

بَعَثَهُ حینَ لا عَلَمٌ قائمٌ و لا منارٌ ساطِعٌ و لا مَنهجٌ واضحٌ. (2)

[خداوند] در شرایطی پیامبر اعظم(ص) را به نبوت برانگیخت که هیچ نشانه ای از طریق هدایت در میان نبود و مشعل فروزانی برپا نبود و راه روشنی در برابر مردم وجود نداشت.

آن حضرت در سخنی دیگر، جامعه پیش از بعثت را این گونه توصیف کرده است:

خداوند، پیامبر اعظم(ص) را هنگامی به رسالت برگزید که دیرزمانی از بعثت انبیای پیشین سپری شده بود و مردم در خواب طولانی فرو رفته بودند. شعله های فتنه و آشوب در سراسر دنیا برافروخته و سررشته امور از هم گسیخته بود. آتش جنگ، شعله ور، تاریکی جهل و گناه، فراگیر و نیرنگ و تزویر، آشکار بود. برگ های زندگی بشر به زردی گراییده بود و امید ثمری از آن نبود. آب ها، فرو رفته، شعله های هدایت، سرد و

1- . برای مثال، به همسران پیامبر هشدار داده می شود مانند زنان دوران جاهلیت، زینت های خود را در برابر نامحرمان آشکار نکنند. نک: (احزاب: 33) و نیز به اعراب، درباره ترک تعصب های جاهلی اخطار داده شده است. نک: (فتح: 26)
2- . نهج البلاغه، خطبه 187.

خاموش شده و پرچم های گمراهی، برافراشته بود. پستی و سیه روزی به بشر هجوم آورده و چهره زشت خود را نمایان ساخته بود. این فساد و تیره روزی، چیزی جز فتنه و آشوب به بار نمی آورد. هراس، دل های مردمان را فراگرفته بود و پناهگاهی جز شمشیر خون آشام نمی دیدند. (1)

فسادهایی که در آن دوران پرآشوب در سرزمین حجاز رواج یافته بود، بیش از آن است که در این گفتار بتوان به شرح آنها پرداخت. شرک و بت پرستی، قتل و خون ریزی، سرقت، فحشا، شراب خواری، قماربازی، دروغ گویی، ربا و کم فروشی و گران فروشی، سحر و جادو و خرافات، بی حرمتی به زنان و کودکان، بی عدالتی و ستم به زیردستان، رشوه خواری و انواع معامله های حرام، قضاوت های ناعادلانه و تعصب های قومی و قبیله گرایی، بخشی از فسادهای رایج در آن زمان است.

الف) بت پرستی

مهم ترین فساد رایج در زمان بعثت، شرک و بت پرستی بود. بت پرستی در میان اعراب چنان رواج یافته بود که نه تنها هر قبیله ای برای خود بتی داشت، بلکه در هر خانه ای بتی نصب شده بود که اهل خانه در برابر آن تعظیم می کردند و از آن حاجت می خواستند. در تاریخ آمده است هنگامی که رسول خدا(ص) مکه را فتح کرد، در اطراف خانه خدا 360 بت نصب شده بود که حضرت همه آنها را در هم شکست. (2)

این خدایان دروغین، در میان اعراب از ارزش و قداست بسیاری برخوردار بودند، به گونه ای که مشرکان در سال های نخستین بعثت، مخالفت چندانی با رسول خدا(ص) نداشتند، ولی هنگامی که شنیدند آن

1- . نهج البلاغه، خطبه 88.
2- . سیره رسول خدا(ص)، ص 106.

حضرت با خدایانشان مخالف است و به جای خدایان متعدد، از خدای واحد سخن می گوید، با پیامبر به مخالفت برخاستند و به آزار و شکنجه آن حضرت و پیروانش پرداختند. آنها با شگفتی از یکدیگر می پرسیدند: «أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهًا واحِدًا إِنَّ هذا لَشَیْ ءٌ عُجابٌ؛ آیا [او] خدایان متعدد را تنها یک خدا قرار داده است، همانا این امر عجیبی است.» (ص: 5)

برخی مشرکان مکه به اندازه ای از سخنان رسول خدا(ص) درباره بت ها ناراحت شده بودند که این شهر را ترک کردند و به طائف رفتند تا شاهد توهین به خدایانشان نباشند.

به طور کلی، در آن روزگار، شرک و بت پرستی، آیین مردم حجاز بود. اعراب به بت های خود افتخار و برایشان قربانی می کردند، به آنها سوگند می خوردند، نام بت ها را بر فرزندان خود می گذاشتند و در مشکلات از آنها یاری می خواستند. جایگاه بت ها نزد آنان به اندازه ای مهم بود که سرانجام به رسول خدا(ص) پیشنهاد دادند یک سال آن حضرت خدایان آنها را بپرستد و یک سال آنها پروردگار او را بپرستند، ولی پیامبر این پیشنهاد را نپذیرفت.

ب) جنگ و خون ریزی

مشکل دیگر اعراب در آن زمان، جنگ و خون ریزی های فراوان بود که امری عادی و طبیعی به شمار می آمد. این درگیری ها دلیل های مختلفی داشت. یکی از دلایل آن، شرایط زندگی اعراب بود. زندگی در بیابان و نیاز به آب و چراگاه، زمینه ساز بسیاری از جنگ ها می شد. «اعراب نمی توانستند در یک محل، سکونت دایمی داشته باشند و همواره باید از جایی به جای دیگر، به دنبال آب، سبزه زار، مرتع و هر آنچه معاششان در گرو آن بود، نقل مکان می کردند. در این میان، چون هیچ قانون و حاکمی نبود

تا مناطق را میان قبایل تقسیم کند، همواره بین آنها برخورد پیش می آمد».

اعراب به زندگی در بیابان علاقه داشتند و نمی توانستند در شهرها سکونت کنند. «شاید این بدان جهت بوده که شهر، میدانی برای مسابقه در به ظهور رساندن غرایز انسانی نبوده است.» (1) طبیعی است در محیط بیابان، به دلیل وجود آزادی های بی اندازه، حلم، کنترل هیجان، صبر و حوصله چندان معنا ندارد و در این محیط، عادت به جنگ و خون ریزی رواج بیشتری دارد. شاید به همین دلیل است که «عرب، عصبی مزاج بوده و به خاطر اندک چیزی عصبانی شده و بی درنگ، شمشیر را درآورده و آن را حَکَم قرار داده، تا آنجا که جنگ، عادت روزانه آنها شده است».

پس از آنکه اسلام در مدینه حاکم شد، رسول خدا(ص) از کسانی که از بیابان به شهر آمده و در مدینه مستقر شده بودند، می خواست دیگر به بیابان بازنگردند.

افزون بر این، عوامل دیگری چون برتری جویی و کسب افتخار و شرف، سبب جنگ در میان اعراب می شد. برای مثال، درباره علت شروع یکی از جنگ های بزرگ به نام جنگ فجار گفته اند که مردی از قبیله بنی غفار به بازار عکاظ آمد و پس از رجزخوانی گفت: «من عزیزترین فرد عرب هستم. هر کس قبول ندارد، پای مرا با شمشیر بزند.» در این هنگام مردی از قبیله بنی قشیر پای او را مجروح کرد و بدین ترتیب جنگ آغاز شد. (2)

درباره علت آغاز جنگ میان دو قبیله تغلب و بکر نیز گفته شده است

1- . مسعودی، مروج الذهب، ج 2، ص 96. برای مطالعه بیشتر نک: بلوغ الارب، ج 3، ص 426. علاقه اعراب به بادیه به قدری بود که برخی از آنها پس از سکونت در شهر، پشیمان شدند و به بیابان نشینی بازگشتند. چنان که همسر معاویه، مادر یزید، به بادیه برگشت و زندگی در آنجا را بر کاخ سبز معاویه ترجیح داد.
2- . سیره رسول خدا(ص)، ص 95.

روزی یکی از مردان قبیله تغلب به همسرش که از قبیله بکر بود، گفت: آیا در میان عرب از من بهتر می شناسی؟ زن نخست پاسخ نداد، ولی پس از پافشاری همسرش گفت: آری، برادرانم که در قبیله بکر هستند. مرد از این پاسخ به خشم آمد و به سراغ برخی از افراد قبیله بکر رفت و با آنها درگیر شد و در نهایت، به دست برادر همسرش به قتل رسید. این موضوع، بهانه جنگ میان این دو قبیله شد که این جنگ چهل سال نیز طول کشید. (1)

در هنگام شعله ور شدن آتش جنگ، هیچ چیز نمی توانست قبایل عرب را از نمایش دادن قدرت و شجاعت بازدارد. آنها حتی در برخی جنگ های خود که هم زمان با ماه های حرام بود، به اصطلاح خودشان ماه حرام را به تأخیر می انداختند تا به جنگ خویش ادامه دهند.

ج) تعصب های قومی و قبیله ای

فساد مهم دیگری که دامن گیر اعراب جاهلی شده بود، تعصب های قومی و قبیله ای بود. اعراب به صورت قبیله ای زندگی می کردند و قبیله و عشیره برای هر عرب، بزرگ ترین پناهگاه به شمار می آمد. او در میان قبیله متولد می شد، در میان قبیله رشد می کرد، با دختران قبیله ازدواج می کرد، در صورت لزوم با دشمنان قبیله می جنگید و در میان قبیله نیز از دنیا می رفت. وابستگی هر فرد عرب به قبیله اش، به اندازه ای بود که هرگونه افتخار و شکست در زندگی شخصی او، افتخار و شکست برای کل قبیله اش به شمار می آمد و حتی زیاد بودن مال یا فرزندان او، مایه قدرت و سربلندی قبیله بود. به تعبیری می توان گفت یک فرد عرب در

1- . سیره رسول خدا(ص)، ص 95.

قبیله خود ذوب می شد و وحدت خونی و نژادی، اساس زندگی و آرمان های او را تشکیل می داد. بنابراین، هر عربی باید قوم و قبیله خود را به خوبی می شناخت و از حسب و نسب و نیاکان خود آگاهی کامل به دست می آورد. یکی از پادشاهان حیره به نام نعمان در این باره به کسرا پادشاه ایران می گوید:

هیچ امتی جز عرب به نسب خود آگاهی ندارد و جز عرب، از هر کس درباره آبا و اجدادش بپرسی، پاسخ منفی خواهی شنید، ولی هیچ عربی نیست مگر آنکه اجداد خود را می شناسد و به همین دلیل، کسانی را که با او ارتباط نسبی ندارند، داخل قبیله خود نمی کند. (1)

وابستگی قبیله ای، نوعی تعصب در میان اعراب پدید آورده بود، بدین معنا که آنها قبیله خود را از دیگر قبیله ها برتر می دانستند و برای تشخیص حق از باطل یا ارزش از ضدارزش، هیچ ملاک و معیاری را جز منافع و مصالح قبیله خود قبول نداشتند. (2) ازاین رو، هرگاه فریاد ناله یا کمک خواهی عربی بلند می شد، افراد قبیله او بی درنگ به یاری اش می شتافتند و بدون توجه به ظالم یا مظلوم بودن وی، با دشمنانش درگیر می شدند. تعصب های قبیله ای، سبب انحراف، ستم و بی عدالتی های فراوان در میان اعراب شده بود و از اصلی ترین دلایل جنگ و خون ریزی در سرزمین حجاز به شمار می آمد.

د) سحر، جادو و خرافه

عقیده به سحر و جادو و روی آوردن به مطالب موهوم و خرافی، از دیگر فسادهای رایج در سرزمین حجاز بود که ابعاد گسترده ای داشت.

1- . سیره رسول خدا(ص)، ص 80.

2- . اعراب در محدوده ای فراتر، تعصب نژادی نیز داشتند؛ یعنی نژاد عرب را از دیگر نژادها برتر می دانستند و برای افراد غیرعرب یا عجم ها، هیچ قدر و ارزشی قائل نبودند. ازاین رو، گفته شده است اگر قرآن بر فردی عجم نازل شده بود، اعراب هیچ گاه به او ایمان نمی آوردند.

همین عامل سبب شده بود اعراب جاهلی از واقعیت ها فاصله گیرند و به مطالبی بی اساس مانند خشم و رضای بت ها، قهر و مهر طبیعت، حضور مؤثر جن و شیاطین در زندگی انسان ها، تأثیر ماه و خورشید و ستارگان بر سرنوشت مردم، شوم بودن صدای کلاغ و مانند آن عقیده پیدا کنند. نتیجه چنین باورهای غلطی، پیدایش رفتارها و واکنش های غیرمنطقی بود.

عقیده به سحر و جادو چنان در میان اعراب رواج داشت که مشرکان مکه، در آغاز بعثت رسول خدا(ص)، آن حضرت را ساحر و آیات قرآنی را سحر و جادو خواندند. (1) همچنین این عقیده سبب پیدایش گروهی به نام ساحران و کاهنان شده بود که مردم برای حل برخی مشکلات خود نزد آنها می رفتند.

«طبقه کاهنان در جاهلیت، کسانی بودند که ادعای داشتن علم غیب می کردند. آنان سخنانی سجع گونه که شنونده را جذب می کرد، بر زبان می آوردند و از این طریق، جاذبه ای خاص در کلام خویش ایجاد می کردند. برخی از این کاهنان، یهودی بودند. بعدها مخالفت اسلام با کهانت، سبب تضعیف شدید این مرام گردید، گرچه همیشه عوام مردم، زمینه رشد این نوع مسائل نامشروع را فراهم می آورند». (2)

ه_) فحشا

اعراب جاهلی، از نظر مسائل اخلاقی نیز در وضع نابسامانی به سر می بردند. فساد و فحشا، روابط نامشروع، رقص و آواز، شراب خواری و قماربازی در میان آنان رایج بود. بسیاری از زنان عرب، پوشش مناسبی نداشتند و هنگام خروج از منزل، زینت های خود را در برابر مردان

1- . نک: مدثر: 24.

2- . سیره رسول خدا(ص)، ص 236.

نامحرم آشکار می کردند. در قرآن کریم، از این کار با عنوان «تبرّج مربوط به جاهلیت» یاد شده است و زنان پیامبر از آن نهی شده اند. (1)

همچنین برخی از زنان جاهلیت با چندین مرد رابطه داشتند. ازاین رو، گاه فرزندانی که به دنیا می آمدند پدرشان معلوم نبود و مردم، این فرزندان را به نام مادرانشان می خواندند، مانند زیاد بن ابیه (2). برخی ثروتمندان عرب نیز با خریدن کنیزکان آوازه خوان، در منازل خود، مجلس رقاصی و آوازه خوانی برپا می کردند و برخی دیگر از آنها، کنیزان خویش را به زنا با مردان فاسد وامی داشتند که خداوند در قرآن کریم، آنها را از این کار بازداشته است. (3)

این فسادهای اخلاقی، بر همه جنبه های زندگی عرب، حتی بر ادبیات و شعر جاهلی آنها اثر گذاشته بود، به گونه ای که بسیاری از شعرهای عرب در این دوران، مضامین نامناسبی داشت و درباره مسائل جنسی، روابط عاشقانه نامشروع، زیبایی های اندام زنان و مانند آن سروده می شد. حتی مراسم عبادی و مذهبی اعراب نیز تحت تأثیر این فرهنگ قرار گرفته بود و بسیاری از آنها، از زن و مرد، هنگام طواف خانه خدا، لباس های خود را از تن بیرون می آوردند.

3. ریشه شناسی فساد

با مطالعه منابع دینی، به موارد گوناگونی برمی خوریم که از آنها به عنوان علل پیدایش فساد یاد شده است. برخی از این موارد، جنبه فردی و برخی دیگر جنبه اجتماعی دارند. برای مثال، در قرآن کریم، «فراموش

1- . نک: احزاب: 33.
2- . یعنی زیاد پسر پدرش چون نام پدرش مشخص نبود.
3- . نک: نور: 33.

کردن خداوند» (1) و «غفلت از روز جزا» (2) از عوامل پیدایش فساد معرفی شده اند. بی شک، اگر انسان، خدای خویش را فراموش کند و از عذاب روز قیامت ترسی در دل نداشته باشد، به هر کار خلافی دست خواهد زد. بنابراین، ضعف ایمان و سست بودن باورهای دینی، نخستین و مهم ترین عامل مبتلا شدن انسان به فساد است.

از دیگر عوامل فساد، جهل است. در قرآن کریم بارها از این عامل یاد شده است و کافران و منافقان و افراد مفسد، انسان هایی جاهل و بی خبر از حقیقت معرفی شده اند. (3) به دلیل اهمیت و گستردگی دامنه جهل، یکی از وظایف اصلی پیامبران که مصلحان بزرگ تاریخ اند، آموزش و بالا بردن سطح دانش بشر بوده است. (4) پیامبر گرامی اسلام در این باره می فرماید:

مَن عَمِلَ عَلَی غَیرِ علم کَانَ مَا یُفسدُ اکَثرَ مِمّا یُصلحُ. (5)

کسی که بدون علم و آگاهی عمل کند، بیش از آنکه مایه اصلاح امور شود، فساد و تباهی به بار می آورد.

عامل دیگر فساد که بیشتر جنبه اجتماعی دارد، انحراف خواص؛ یعنی دانشمندان، پادشاهان و دیگر عناصر قدرتمند و اثرگذار جامعه است. اگر دامن این گروه به فساد آلوده شود، هرگز نمی توان از عموم مردم آن جامعه انتظار سلامت نفس و پاک دامنی داشت. خداوند در قرآن کریم، هرگاه از سرنوشت قومی فاسد یاد می کند، به نقش برجسته بزرگان آن

1- . نک: حشر: 19.
2- . نک: ص: 26.
3- . نک: بقره: 13؛ انعام: 100.
4- . نک: جمعه: 2.
5- . اصول کافی، ج 1، ص 504.

قوم، مانند فرعون، هامان، قارون، بلعم باعورا و سامری در انحراف قوم مورد نظر نیز اشاره می کند. در برخی آیات قرآن کریم تأکید شده است هرگاه پادشاهان وارد شهر و دیاری شوند، آنجا را به فساد و تباهی می کشانند. (1)

پیامبر اعظم(ص) در کلامی حکمت آمیز، صالح یا فاسد بودن افراد امت خود را با صلاح و فساد دو گروه مرتبط دانسته و فرموده است:

اگر دو گروه از امت من صالح و درست کار باشند، همه امت من صالح می شوند و اگر آنها فاسد باشند، همه امت من فاسد خواهند شد. آن دو گروه، دانشمندان و حاکمان هستند. (2)

نقل است امیر مؤمنان علی(ع) نیز با صراحت، فساد عموم مردم را ناشی از فساد خواص می دانست. (3)

عامل مهم دیگر گسترش فساد در جامعه، فراهم نبودن امکانات و زمینه های مناسب برای سالم زیستن و صالح بودن افراد است. صالح بودن، به زمینه و شرایطی نیاز دارد که اگر فراهم نباشد، تحقق این امر، دشوار خواهد شد.

هر انسانی، نیازهایی عادی و طبیعی دارد که سلامت روحی و نفسانی وی، در گرو تأمین این نیازها از راه درست است. برای مثال، همه مردم به غذا نیاز دارند و باید غذای خود را از راه حلال به دست آورند، ولی آنگاه که تأمین غذا از راه حلال دشوار باشد، خطر ابتلای افراد به فساد افزایش می یابد. بر پایه این اصل کلی، برای پیش گیری از رواج فساد در جامعه، باید امکانات و ابزارهای مناسب برای سالم زیستن افراد به ویژه

1- . نک: نمل: 34.
2- . خصال، ص 37.
3- . غررالحکم و درر الکلم، ص 542، ح 106.

در اشتغال، ازدواج، تفریح و آسایش، تا حد امکان فراهم باشد.

پیشوایان دین نیز به این نکته توجه کرده و از مسائلی چون «تنگ دستی»، (1) «بیکاری دایمی» (2) و «ازدواج نکردن» (3) به عنوان عوامل فساد یاد کرده اند. برای مثال، فردی به نام ابراهیم بن محمد همدانی درباره تأثیر ازدواج نکردن افراد در گسترش فساد می گوید که نامه ای به امام باقر(ع) نوشتم و از ایشان درباره ازدواج پرسیدم. آن حضرت در پاسخ، نامه ای به خط خود نوشت و فرمود: پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «هرگاه خواستگاری آمد که اخلاق و ایمان او را پسندیدید، دختر خود را به او تزویج کنید، در غیر این صورت، در زمین فتنه و فسادی بزرگ پیش می آید». (4)

4. راهکارهای مبارزه با فساد

اشاره

مبارزه با فساد، بسیار لازم و ضروری است و در صورت بی توجهی به این مسئله، روزبه روز بر عمق و دامنه آن افزوده می شود. فساد را می توان به آتشی برافروخته تشبیه کرد که اگر آن را مهار نکنیم، از نقطه ای به نقطه دیگر سرایت می کند و همه چیز را در کام خود فرو می برد.

این امر مهم و حساس، به برنامه ریزی و راهکارهای مناسب نیاز دارد. همان گونه که آتش را با هر وسیله ای نمی توان خاموش کرد، فساد نیز از هر راهی کنترل شدنی نیست. از آنجا که ما در همه زمینه ها باید پیرو مکتب پیامبران الهی باشیم و راه حل مشکلات فردی و اجتماعی خود را در کلام و مرام آنها بیابیم، بهترین و کامل ترین الگوهای مبارزه با فساد را

1- . نک: غرر الحکم، ص 365. (العسر یفسد الاخلاق)
2- . شیخ مفید، ارشاد، ص 288. (اتصال الفراغ مفسده)
3- . مستدرک الوسائل، ج 2، ص 531. (شرار امتی عزّابها)
4- . فروع کافی، ج 5، ص 347.

نیز باید در سیره و سنت آنان، به ویژه پیامبراعظم(ص) جست وجو کنیم.

در این زمینه، از سیره پیامبر اعظم(ص) دو درس اساسی را می توان آموخت: نخست آنکه همه مصداق های فساد خطرناکند و باید با آنها مبارزه کرد و هیچ یک را به این بهانه که ناچیز و کم اهمیت هستند، نمی توان نادیده گرفت. بنابراین، طرح مبارزه با فساد باید کامل و همه جانبه و هدف نهایی در این طرح، کاهش یا حذف همه مصداق های فساد باشد. پیامبر گرامی اسلام درباره گناهانی که به ظاهر ناچیزند و چندان مهم به نظر نمی آیند، فرموده است: «اِیّاکُمْ وَ المُحِقّراتِ مِن الذُّنوبِ؛ بر شما باد به دوری از گناهان کوچک !» (1)

با این حال، چاره ای نداریم جز آنکه مفاسد را طبقه بندی کنیم و مبارزه با برخی از آنها را در اولویت قرار دهیم. همان گونه که رسول خدا(ص) نیز مبارزه با اصل کفر و شرک را مقدّم بر دیگر مفاسد دانست و حکم حرمت برخی گناهان و مفاسد مانند شراب، قمار یا ربا را پس از گذشت چند سال از بعثت خود بیان فرمود.

نکته مهم دیگر، سالم و درست بودن راه های مبارزه با فساد است. برای اصلاح نابسامانی های جامعه نباید از شیوه های مفسده انگیز استفاده کرد، چنان که رسول خدا(ص) هیچ گاه حاضر نشد در جنگ با گروهی از کفار، از گروهی دیگر از آنها کمک بگیرد. همچنین در جنگ با دشمنان، قطع درختان، کشتن حیوانات و آسیب رساندن به زنان و کودکان را ممنوع اعلام کرده بود. به طور کلی، در مبارزه با مفاسد اخلاقی، هرگونه تندروی یا زیاده روی، کوتاهی، کم کاری و بداخلاقی ممنوع است، چنان که در قرآن کریم اجازه داده نشده است که مسلمانان، حتی هنگام

1- . اصول کافی، ج 2، ص 288.

جنگ با کافران، به آنها دشنام دهند. (1)

امام علی(ع) نیز به سالم و منطقی بودن شیوه مبارزه با فساد، توجه داشت و هنگامی که از سستی ها و نافرمانی های مردم کوفه به ستوه آمده بود، فرمود:

اِنی لَعالمٌ بما یُصلِحُکم وَ یُقیمُ اَوَدَکُمْ ولکنّی وَ اللهِ لا اَری اِصلاحَکُمْ بِاِفِسْادِ نَفْسی. (2)

من راه اصلاح و راست کردن کژی های شما را می دانم، ولی به خدا سوگند، خواستار اصلاح شما به بهای فاسد کردن نفس خودم نیستم.

آن حضرت نمی خواست با زور و تهدید، مردم کوفه را به میدان جنگ بفرستد، درحالی که دیگر حاکمان کوفه، با مردم این شهر با زبان تهدید سخن می گفتند و به نتیجه دلخواه خود نیز دست می یافتند، ولی حضرت این شیوه برخورد را برای اصلاح مردم کوفه نمی پسندید.

برخی راهکارهای مناسب برای مقابله با فساد عبارتند از:

الف) آگاه سازی

اطلاع رسانی دقیق، درست و کامل، نخستین و مهم ترین راهکار مقابله با فساد است. هدف اصلی در این راهکار، زدودن نادانی ها و بستن راه هرگونه عذر و بهانه بر افراد مفسد و تبه کار است؛ زیرا تا وقتی فرد از حرمت کاری آگاه نباشد، برخورد با او به دلیل انجام دادن آن کار درست نیست.

آشنا ساختن مردم با فساد و نیز با صلاح و رستگاری، به اندازه ای اهمیت دارد که در قرآن کریم از آن، به عنوان یکی از هدف های بعثت رسول اکرم(ص) یاد شده است:

1- . نک: انعام: 108.
2- . نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، خطبه 68.

هُوَ الّذی بَعَثَ فِی اْلأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ إِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ. (جمعه:2)

و اوست خداوندی که در میان مردم بی سواد، پیامبری برانگیخت تا آیات الهی را بر آنها تلاوت کند و آنان را تزکیه کند و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد، و اگرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

بر این اساس، رسول خدا(ص) در نخستین مرحله از رسالت خویش، به تبلیغ معارف دین و آگاه سازی مردم از دو جریان حق و باطل پرداخت. آن حضرت، نخست از اصل یکتاپرستی سخن گفت و شعار «قُولُوا لا اِلهَ اِلا اللهُ تُفْلِحُوا» سر داد. سپس افرادی را که در این راه قدم گذاشته بودند، با احکام و مناسک عبودیت آشنا ساخت.

در منابع تاریخی آمده است پیامبر اعظم(ص) چون آموزگاری دل سوز و مهربان، برای آموزش نماز، کلاس درس برپا می کرد؛ به این شکل که در برابر مسلمانان به نماز می ایستاد و سپس می فرمود: «صَلّوا کَمَا رَأیتُمُونی اُصَلّی؛ همان گونه که من نماز می خوانم، شما هم نماز بگزارید». (1)

دامنه فعالیت های تبلیغی رسول خدا(ص) چنان گسترده بود که همه حلال ها و حرام های الهی یا به تعبیر آن حضرت، همه آنچه مردم را به بهشت، نزدیک و از جهنم دور می کرد، (2) به مردم آموخت و بدین ترتیب، هیچ عذری برای نادانی هیچ کس باقی نگذاشت.

آگاه سازی و آموزش آموزه های دین، به عنوان اصلی کلی و زیربنایی، همواره مورد توجه رسول خدا(ص) بود. نقل است روزی عربی بیابانی وارد مسجد پیامبر شد و گوشه ای از مسجد را به نجاست آلوده کرد. نمازگزاران به سوی وی هجوم بردند تا او را ادب کنند، ولی رسول

1- . بحارالانوار، ج 82، ص 279.
2- . کنزالعمال، ج 4، ص 249.

خدا(ص) آنان را از این کار بازداشت و فرمود: «عَلِّمُوا وَ یَسِّرُوا وَ لا تُعَسِّرُوا؛ آموزش دهید و آسان بگیرید و سختی در دین روا مدارید». (1)

آن حضرت، سیاست آموزش را بر دیگر اصول و سیاست ها مقدّم می داشت، دیگران را نیز به همین روش سفارش می کرد، چنان که امام علی(ع) می فرماید:

هرگاه رسول خدا(ص) مرا برای جهاد در راه خدا اعزام می کرد، می فرمود: «با هیچ گروهی نبرد مکن مگر آنکه نخست آنها را به دین الهی فراخوانی». (2)

اصل «آگاه سازی»، از نخستین سال های زندگی هر فرد باید به دقت اجرا شود؛ یعنی کودکان نیز از همان دوران کودکی باید احکام و آموزه های دین را بیاموزند. در این باره نقل شده است روزی پیامبراکرم(ص) به چند کودک نگریست و فرمود: «وای به حال فرزندان آخرالزمان، از روش ناپسند پدران آنان» سؤال شد: ای رسول خدا! آیا از روش ناپسند پدران مشرک آنها؟ حضرت فرمود: «نه، از پدران مؤمن که به فرزندان خود چیزی از احکام دین نمی آموزند و اگر خود آن کودکان هم به دنبال فراگیری این مسائل بروند، پدرانشان آنها را منع می کنند و به درآمد ناچیزی از سوی آنها قناعت می کنند. همانا من از چنین مردمی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند». (3)

ب) تزکیه نفس

راهکار دیگر رسول خدا(ص) برای مقابله با فساد، «تزکیه نفس» بود. تزکیه نفس، به معنای اصلاح جان و روان انسان و پاک سازی آن از

1- . یوسف بحرانی، حدایق الناظره، ص 309.
2- . کنزالعمال، ج 4، ص 249.
3- . نک: جامع الاخبار، ص 124؛ مستدرک الوسائل، ج 15، ص 164.

علایق بیهوده دنیوی است. اهمیت این راهکار به این دلیل است که در بسیاری از موارد، دلیل آلوده شدن فرد به فساد، ناآگاهی نیست، بلکه میل به برخی امور ناشایست، سبب انحراف او از راه حق می شود.

در قرآن کریم، تهذیب و تزکیه افراد، یکی از هدف های رسالت پیامبراکرم(ص) و در کنار تعلیم و تربیت و بلکه مقدّم بر آن معرفی و به آن توجهی ویژه شده است. (1)

در احادیث و روایت ها نیز از نقش اثرگذار گرایش های باطل در پیدایش گناه و فساد سخن به میان آمده و بر ضرورت مبارزه با آنها تأکید شده است. برای مثال، رسول خدا(ص) درباره نقش محبت دنیا در گمراهی انسان ها می فرماید: «حُبُّ الدُّنیا رأسُ کُلَّ خَطیئهٍ؛ دنیادوستی، سرچشمه همه گناهان است». (2)

محبت دنیا در قالب میل و علاقه به لذت های گوناگون مادی و در اموری چون پول پرستی، ریاست طلبی، شکم بارگی، تنبلی و پرخوابی ظاهر می شود و مردم را به فساد و تباهی می کشاند. ازاین رو، رسول خدا(ص) همواره درباره گرفتار شدن در این دام ها به مسلمانان هشدار می داد. ایشان درباره پول پرستی و میل به گردآوری ثروت از راه های نامشروع می فرماید:

اَلدّینارُ والدِّرْهَمُ اَهْلَکا مَن کانَ قَبَلْکُم وَ هُما مُهلِکاکُم. (3)

دینار و درهم، انسان های پیش از شما را به هلاکت رساند و با شما نیز چنین خواهدکرد.

در همه افراد، زمینه پیدایش خواسته های باطل وجود دارد و نفس

1- . نک: جمعه: 2.
2- . نهج الفصاحه، ص 252.
3- . تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، ص 35.

اماره، همواره آنها را به بدی فرامی خواند. اگر انسان از این خواسته های نفسانی پیروی کند، از راه حق منحرف خواهد شد و اگر به مبارزه با آنها برخیزد و آنها را از صفحه دل بزداید، سعادت و سلامت خود را تضمین خواهد کرد. بنابراین، برای رسیدن به رستگاری و سعادت، چاره ای جز تزکیه و تهذیب نفس و مبارزه با هواهای نفسانی نیست.

در فرهنگ دینی، از مبارزه با هواهای نفسانی با عنوان جهاد و مجاهده یاد شده است؛ یعنی همان گونه که رزمندگان برای پاک سازی محیط جامعه، با مفسدان می جنگند، افراد نیز برای زدودن آلودگی از جان خود، باید به مقابله با هوای نفسانی بپردازند. پیامبر اکرم(ص) در این باره می فرماید: «اَفْضَلُ الجِهادِ اَنْ یُجاهِدَ الرَّجُلُ نَفسَهُ وَ هَواهُ؛ بالاترین جهان آن است که انسان با هواهای نفسانی خود به مبارزه برخیزد». (1)

ج) زمینه سازی برای نیکوکاری

مبارزه با فساد، به زمینه سازی نیاز دارد. منظور از زمینه سازی، فراهم کردن بسترهای لازم برای انجام دادن امور خیر و شایسته است؛ یعنی باید شرایط اجتماعی را به گونه ای فراهم کرد که مردم، به انجام دادن کارهای نیک، تشویق و از ارتکاب فساد و بدی بازداشته شوند. در واقع، زمینه سازی برای گسترش نیکی ها، نوعی مبارزه غیرمستقیم با فساد و تباهی است که پی گیری و اجرای آن، دستاوردهای زیادی خواهد داشت.

این راهکار مهم، جنبه های گوناگونی دارد. برای مثال، اگر محله ای در شهر، مسجد نداشته باشد، ساختن مسجد در آنجا نوعی زمینه سازی است و تا حدودی به کاهش فساد در آن محله کمک خواهد کرد. ایجاد فرصت های شغلی، آسان سازی ازدواج و ترویج فرهنگ درست آن، معرفی الگوهای مناسب پوشش و آرایش، فراهم کردن محیط مناسب

1- . کنزالعمال، ج 4، ص 430.

برای تفریح های سالم، تشویق افراد نیکوکار و حمایت از آنان و کارهایی مانند آن، نمونه های دیگری از زمینه سازی است. شاید بتوان گفت به همان نسبت که مصداق های فساد، متعدد و متنوعند، زمینه سازی برای گسترش خیرها و خوبی ها نیز تنوع و تعدد دارد و باید به همه آنها توجه شود.

با مطالعه در سیره و سنت پیامبر اعظم(ص) درمی یابیم آن حضرت، به زمینه سازی برای گسترش نیکی ها بسیار توجه داشت و با تنگ نظری و سخت گیری های بی جا در مسائل دینی مخالف بود؛ زیرا این شیوه، سبب دل سرد شدن مردم و روی گردانی آنها از دین می شد. رسول خدا(ص) نه تنها با سخت گیری های بیهوده مخالفت می کرد، بلکه مردم را به استفاده از لذت های مشروع و بهره بردن از نعمت های حلال تشویق می کرد. در الگویی که پیشوایان دین برای تقسیم بندی زمان و تنظیم برنامه های زندگی معرفی کرده اند، تأکید شده است مسلمان باید بخشی از وقت خود را به لذت های مشروع اختصاص دهد. (1)

به طور کلی باید توجه داشت که اسلام، دینی آسان است و پیروی از آموزه های آن چندان دشوار نیست، چنان که پیامبر گرامی اسلام می فرماید: «بُعِثتُ بِالحَنَفیَّهِ السَّمحَهِ السَّهلَهِ؛ من بر اساس آیینی که بزرگ منشانه و آسان است، برانگیخته شده ام». (2)

«سهله» در لغت، به معنای زمینی هموار است که حرکت در آن، آسان است. «سماحت» نیز به معنای آسان گرفتن یا گذشت کردن، همراه با

1- . امیر مؤمنان علی(ع) می فرماید: «شایسته است که مؤمن، زمانش را به سه بخش تقسیم کند: یک بخش برای راز و نیاز و امر معاد، یک بخش برای تأمین نیازهای زندگی و بخش آخر برای برخورداری از لذت های حلال.» نهج البلاغه، حکمت 30. امام صادق(ع) نیز در این باره می فرماید: «به شرط بهره مندی از لذت های مشروع است که انسان، توانایی انجام دادن دیگر مسئولیت ها را می یابد». بحارالانوار، ج 17، ص 208.
2- . کافی، ج 5، ص 493.

بزرگواری است. ازاین رو، معنای دقیق تر روایت آن است که شریعت اسلام، آسان گیر و باگذشت است و از احکام و آموزه های سخت و دست وپاگیر به دور است.

استاد مطهری در شرح این حدیث می نویسد:

در این شریعت، به حکم اینکه «سهله» است، تکالیف شاق و حرج آمیز وضع نشده است و به حکم اینکه سمحه (باگذشت) است، هرجا که انجام تکلیفی توأم با مضیقه و در تنگنا واقع شدن گردد، آن تکلیف ملغا می شود. (1)

بنابراین، دین داری و سالم زیستن و صالح بودن، با بهره بردن از لذت های مشروع، در تضاد نیست و این نکته مهمی است که در برنامه ریزی های اجتماعی برای مقابله با فساد، باید به آن توجه کرد. بر این اساس، برای اصلاح مردم، به سخت گیری و محروم کردن آنها از منافع حلال نیازی نیست.

نقل شده است روزی همسر عثمان بن مظعون به خدمت رسول خدا(ص) آمد و از رفتارهای عثمان به آن حضرت شکایت کرد؛ زیرا عثمان شبانه روز به عبادت مشغول بود و به همسرش توجهی نمی کرد. رسول خدا(ص) عثمان را طلبید و به او فرمود:

ای عثمان! خداوند متعال مرا برای رهبانیت (ترک دنیا و گوشه گیری) مبعوث نکرده است، بلکه برای شریعت بزرگ و آسان برانگیخته شده ام. من، هم روزه می گیرم، هم نماز می خوانم و هم حق همسرانم را ادا می کنم و هر کس مرا دوست دارد، باید از سنت من پیروی کند و از جمله سنت های من ازدواج است. (2)

1- . مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 2، ص 241.
2- . وسائل الشیعه، ج 14، ص 74.

در شرایط کنونی، به زمینه سازی در دو بخش اشتغال و ازدواج باید بیشتر توجه شود؛ چرا که این دو مورد در پیش گیری از فساد، نقش مهم تر و حساس تری دارند.

زمینه سازی در بخش اشتغال، بهتر است از مدرسه ها آغاز شود، یعنی از هنگام تحصیل دانش آموزان باید زمینه های آشنایی آنها با حرفه های گوناگون را فراهم ساخت و اشتغال به کارهای فنی و تولیدی یا خدماتی را در نظر آنها مهم و باارزش جلوه داد. ساختارهای اقتصادی جامعه نیز اگر به گونه ای اصلاح شود که نیازهای مادی هر فرد، تنها با یک نوبت کار تأمین شود، امر اشتغال بهتر سامان می یابد.

در بخش ازدواج نیز باید به فکر آسان سازی ازدواج بود و موانع و مشکلات موجود در این راه را به حداقل رساند، چنان که پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «خَیرُ النِّکاحِ ایسَرُ؛ ازدواج آسان، بهترین نوع ازدواج است.» (1) ازدواج در جامعه، هنگامی آسان خواهد بود که هرگاه فردی تصمیم بگیرد، بتواند به راحتی تشکیل خانواده بدهد. این امر در مورد بانوان نیز مطرح است؛ یعنی آنها هم باید به آسانی بتوانند برای خود همسر انتخاب کنند. در زمان رسول خدا(ص)، گاه برخی بانوان نزد آن حضرت می آمدند و از ایشان می خواستند آنها را به عقد یکی از مردان درآورد. این درخواست، از نظر رسول خدا(ص) نه زشت و ناپسند بود و نه با احکام و آموزه های دین ناسازگاری داشت. ازاین رو، آن حضرت، بانوان را از این کار باز نمی داشت، بلکه بی درنگ به تقاضای آنها رسیدگی می کرد.

نقل است روزی زنی نزد رسول خدا(ص) آمد و از ایشان تقاضا کرد

1- . نهج الفصاحه، ص 215.

برای او همسری انتخاب کند. حضرت درخواست این زن را برای افرادی که در آنجا حاضر بودند، مطرح کرد. در این میان یک نفر برخاست و برای ازدواج با آن زن، اعلام آمادگی کرد. حضرت از او پرسید: چه چیزی را مهریه این زن قرار می دهی؟ مرد پاسخ داد: هیچ چیز ندارم تا به عنوان مهریه به این زن پرداخت کنم. حضرت فرمود: ازدواج بدون مهریه ممکن نیست. بار دوم و سوم نیز جز همان مرد، فرد دیگری برای ازدواج با آن زن داوطلب نشد. رسول خدا(ص) از آن مرد پرسید: آیا از قرآن چیزی می دانی؟ آن مرد گفت: بله. حضرت فرمود: این زن را به عقد تو درمی آورم، به شرط آنکه به عنوان مهریه، به او قرآن بیاموزی. (1)

د) مانع سازی

از دیگر راهکارها برای مبارزه با فساد، «مانع سازی» است. مانع سازی، به معنای محدود کردن زمینه های پیدایش فساد است. در این مرحله برای به حداقل رساندن امکان پیدایش فساد، باید در برابر هر نوع خلافی مانعی ایجاد کرد.

با پی گیری این راهکار می توان امیدوار بود که مفاسد اخلاقی و اجتماعی در جامعه به شدت کاهش یابد. اگرچه این روش، فساد را به طور کامل ریشه کن نمی سازد، در مقابله با فساد بسیار مؤثر است.

برای مثال، ممنوع کردن تولید، خرید و فروش مشروبات الکلی، نوعی مانع سازی در برابر برخی فسادهاست که در کاهش فساد نقش بسیاری دارد.

در سیره رسول خدا(ص)، نمونه های متعددی از مانع سازی در برابر

1- . وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب 2، ح 1.

فساد دیده می شود. مانع سازی آن حضرت به گونه ای است که از اساس، راه را بر پیدایش برخی فسادها می بندد. برای مثال، ایشان قرار گرفتن زن و مردی نامحرم را در محیطی خلوت ممنوع کرده است. این مانع سازی، در برابر فسادهایی است که به احتمال زیاد، پس از حضور یک زن و مرد نامحرم در محیط خلوت پدید می آید. شاید بتوان احکام دیگری چون لزوم رعایت حجاب و حرمت نگاه به نامحرم را نیز از همین نوع مسائل دانست. در واقع، این احکام برای بستن راه بر مفاسد بعدی وضع شده اند.

ممنوع بودن مطالعه کتاب های ضالّه، یعنی کتاب های گمراه کننده برای افراد غیرمتخصص، نمونه دیگر از ایجاد مانع در برابر فساد است؛ زیرا مطالعه این کتاب ها، برای عموم مردم، خطرناک است و ممکن است عقاید و باورهای دینی بعضی از آنها را فاسد سازد. ازاین رو، اسلام با ممنوع کردن مطالعه این نوع کتاب ها برای افراد غیرمتخصص، مانع پیدایش برخی انحراف های فکری و عقیدتی شده است.

مانع سازی ممکن است شکل بسیار ساده ای داشته باشد. برای مثال، در برنامه های اقتصادی اسلام آمده است هرگاه پول یا جنسی را به کسی قرض دادید، برای این کار شاهد بگیرید یا از بدهکار مدرک بخواهید. این کارِ به ظاهر ساده، نوعی پیش گیری از پیدایش مشکلاتی است که ممکن است در این زمینه پدید آید.

با این حال، به نظر می رسد مانع سازی های اصلی، به مسائل مدیریتی جامعه بازمی گردد. بدین معنا که اسلام کوشیده است از به قدرت رسیدن انسا ن های فاسد و بی ایمان در جامعه جلوگیری کند. ازاین رو، عدالت را

شرط اصلی رسیدن به مقام هایی چون امامت جمعه و جماعت، قضاوت و حاکم شرع دانسته است؛ زیرا هرگاه فرد فاسدی به قدرت برسد، نه فقط خود، بلکه دیگران را نیز به فساد و تباهی خواهد کشاند.

در شرایط کنونی، مسئله مانع سازی در برابر فساد به ویژه در حوزه هایی مانند ماهواره و اینترنت که تهاجم فرهنگی کفار در آنها شدت بیشتری دارد، به عنوان راهکاری اساسی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تماشای برنامه های ماهواره ای و ورود به سایت های اینترنتی نیز مانند مطالعه کتاب های ضاله، برای هر فردی، مجاز نیست؛ زیرا در فاسد و مفسده انگیز بودن این برنامه ها هیچ تردیدی نیست. مانع سازی در برابر این پدیده ها ممکن است به شکل های مختلفی صورت گیرد، ولی نکته مهم، محدود کردن زمینه های تهاجم و سلطه فرهنگی کفار بر جوامع اسلامی است. به بیان دیگر، نظام اسلامی نباید به ارتباط یک سویه مسلمانان با کفار بی توجه باشد، بلکه وظیفه دارد از اثرگذاری کفار بر فرهنگ ملی _ مذهبی مسلمانان و اثرپذیری اجتماعی و اخلاقی امت اسلامی از کفار جلوگیری کند. مدیریت این نوع ارتباط ها و کنترل دامنه آثار آن، از مهم ترین وظایف نظام اسلامی است که تحقق آن از راه مانع سازی و استفاده گزینشی و هدفمند از این ابزارها امکان پذیر است.

ه_) برخورد عملی

اشاره

آخرین راهکار جامع مبارزه با فساد، برخورد عملی با مفسدان است. این مرحله از مهم ترین ارکان مبارزه با فساد به شمار می رود و در هیچ شرایطی نمی توان آن را تعطیل یا حذف کرد، بلکه این راهکار را باید مکمّل و متمّم دیگر فعالیت های فرهنگی و اجتماعی دانست که تاکنون به آن اشاره شد. ازاین رو، اگر مسئولان مبارزه با فساد، از این راهکار غافل

شوند، دیگر راهکارها بی نتیجه خواهد ماند.

گاه نه تنها پند و موعظه و دیگر فعالیت های فرهنگی، برخی مفسدان را از فساد بازنمی دارد، بلکه لج بازی و دنیاطلبی آنها را تشدید می کند. ازاین رو، تنها راه اصلاح این گروه، روی آوردن به زور و برخورد فیزیکی قاطعانه است. در حقیقت، خشونت، تنها زبانی است که این گروه آن را می فهمند.

در سیره پیامبران الهی به ویژه پیامبر اعظم(ص)، برخورد عملی با مفسدان، همواره آخرین راهکار بوده است. پیامبران گذشته برای برخورد با مفسدان، گاه دست به دعا برمی داشتند و خواستار نزول عذاب آسمانی بر آنها می شدند. عذاب آسمانی چنان شدید و وحشتناک بود که بر هرگروهی نازل می شد، همه آنها را نابود می کرد، ولی پیامبر اعظم(ص) که رسول مهر و عطوفت بود، هیچ گاه برای این مفسدان لجوج درخواست نزول عذاب آسمانی نکرد و تنها به تنبیه و مجازات آنها اکتفا کرد.

برخورد عملی با مفسدان، سطوح و مراحلی دارد. این مراحل شامل ساده ترین شکل برخورد تا سخت ترین و پیچیده ترین نوع آن است. مراحل برخورد با مفسدان عبارتند از:

یک _ تذکر

نخستین مرحله از برخورد عملی با مفسدان، تذکر دادن به آنها و درخواست ترک رفتارهای ناشایست است. هدف از تذکر دادن این است که اگر شخص مفسد از خلاف بودن رفتار خود آگاه نیست، از این امر آگاه شود. همچنین بداند که جامعه اسلامی به این گونه رفتارها بی توجه نیست و بی شک، واکنشی نشان خواهد داد.

رسول خدا(ص)، برای این مرحله شرایطی بیان کرده است. اول آنکه

تذکر دادن به مفسدان، وظیفه ای همگانی است؛ یعنی همه مسلمانان وظیفه دارند، این سطح از برخورد با مفسدان را در برنامه زندگی خود قرار دهند و هرگاه شخصی را در حال ارتکاب فسادی دیدند، از او بخواهند از کار ناپسندش دست بردارد.

شرط دیگر این است که تذکر باید در قالب کلام و به شیوه ای ملایم و محترمانه باشد؛ یعنی هیچ کس حق ندارد به شخص مفسد توهین کند یا او را کتک بزند، بلکه تنها اجازه سخن گفتن با او را دارد و فقط با سخنان پندآمیز و مؤدبانه می تواند او را از فساد بازدارد.

مباحث مربوط به تذکر دادن به مفسدان، اغلب با دو عنوان «امر به معروف» و «نهی از منکر» مطرح می شود. امر به معروف و نهی از منکر، دو فریضه مهم دینی است که رسول خدا(ص) به آن اهمیت بسیاری می داد، چنان که وقتی از ایشان سؤال شد بهترین مردم کیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: «آمُرُ هُم بِالمعَروفِ وَ اَنهاهُم عَنِ المُنکَرِ وَ اتْقاهُم و اَرْضاهُم؛ کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند و پرهیزکار است و از پروردگار خویش راضی است». (1)

آن حضرت در حدیثی دیگر می فرماید:

مَن اَمَر بالْمَعروُف وَ نَهی عَنِ المُنکَرِ فَهُو خَلیفهُ اللهِ فی اَرضِهِ وَ خَلیفهُ رَسولِ اللهِ وَ خَلیفَهُ، کِتابِه. (2)

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، جانشین خداوند در زمین و جانشین رسول خدا و کتاب الهی است.

همان گونه که در سخنان رسول خدا(ص) آمده است، بی اعتنایی به

1- . امین الاسلام، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه 104 سوره آل عمران، ج 2، ص807.
2- . امین الاسلام، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه 104 سوره آل عمران، ج 2، ص807.

این دو فریضه الهی سبب گسترش فساد و تباهی در جامعه خواهد شد. آن حضرت، این نکته را در قالب داستانی پندآموز به این شکل بیان می فرماید: «گروهی در سفر دریا بر کشتی سوار شدند و هر کدام جایی را برای نشستن انتخاب کردند. در این میان، مردی تیشه ای به دست گرفت و مشغول سوراخ کردن همان قسمتی شد که خود نشسته بود. به او گفتند: چه می کنی؟ گفت: این قسمت متعلق به خودم است و هر کاری بخواهم، می کنم. حال اگر دیگران از کار او جلوگیری کنند، همه نجات می یابند، ولی اگر او را به حال خود واگذارند، همه هلاک خواهند شد». (1)

دو _ تنبیه و مجازات

مرحله دیگر مبارزه عملی با فساد، تنبیه و مجازات مفسدان است. تنبیه و مجازات مفسدان هنگامی ضرورت می یابد که نه تنها فعالیت های فرهنگی و اجتماعی، بلکه حتی تذکر ها و توصیه های زبانی نیز مؤثر واقع نشود و مفسدان همچنان به کارهای ناشایست خود ادامه دهند. در چنین شرایطی، به منظور مقابله با فساد، باید آنان را تنبیه و متناسب با نوع و میزان فسادشان مجازات کرد.

تنبیه و مجازات، به ظاهر، تلخ و دردناک است، ولی چون با هدف اصلاح و تعالی جامعه صورت می گیرد، سازنده و نتیجه آن، شیرین است و آثار مثبت فراوانی در پی دارد. مَثَل مجازات مفسدان، مَثَل درمان بیماری های سخت است. آنگاه که پزشکی ماهر، از درمان بیماری به کمک دارو ناامید شود، چاقوی جراحی به دست می گیرد و یک عضو بیمار را می شکافد یا قطع می کند که هدف او از این کار، بازگرداندن

1- . ابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ، البیان و التبیین، ج2، ص 49.

سلامت بیمار است. بر همین اساس، آنگاه که خداوند در قرآن کریم از قصاص و مجازات مجرمان سخن می گوید، از آن به عنوان امری حیات بخش یاد می کند و می فرماید: «وَ لَکُم فِی القِصاص حَیاهٌ یا اُولی الالباب؛ و برای شما در قصاص و مجازات مجرمان، حیات و زندگی [دوباره ای] است، ای خردمندان!» (بقره: 179)

بنابراین، فلسفه تنبیه و مجازات مجرمان، حفظ سلامت اجتماع و آسایش و امنیت عمومی است. کسانی که با مجازات مفسدان مخالفت می کنند و این کار را خشونت طلبی می نامند، نه از فساد و مفسد شناخت درستی دارند و نه فلسفه مجازات آنها را به خوبی می فهمند. در قرآن کریم نیز آنگاه که از مجازات مفسدان سخن به میان می آید، تأکید می شود که مخاطب این سخنان، خردمندان (اولی الالباب) هستند. (1)

در برخی روایت ها نیز به مسئله مجازات مفسدان و پی آمدهای مثبتی که برای جامعه دارد، تأکید شده است. برای مثال، پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

حَدٌ یُعمَلُ فِی الأرضِ خَیرٌ لِاَهلِ الاَرضِ مِن اَن یُمطَروا اَربَعیَنَ صَباحاً. (2)

اجرای یک حد شرعی در زمین، برای مردم، از چهل روز باریدن باران بهتر است.

لازمه اجرای این مرحله حساس و مهم، ایجاد نظم و چارچوبی دقیق برای آن است.

در اهمیت و پیچیدگی امر مجازات، همین بس که مردم عادی به هیچ عنوان اجازه چنین کاری را ندارند؛ یعنی اگر فردی دزدی کرد یا در حضور مردم شراب نوشید یا مرتکب قتل و هر نوع فساد دیگر شد، تنها

1- . نک: بقره: 179.
2- . نهج الفصاحه، ص 165.

مراجع قانونی و قاضی یا حاکم شرع اسلامی می توانند او را مجازات کنند و هیچ یک از افراد عادی مجاز به تنبیه و مجازات شخص مفسد نیستند؛ زیرا احکام مربوط به اثبات جرم و اجرای حکم مجازات، بسیار دقیق است.

در سیره پیامبر اعظم(ص)، موارد بسیاری از تنبیه و مجازات نقل شده است. در همه این موارد، آن حضرت با شدت و قاطعیت عمل کرده است. بر این اساس، مجازات مفسدان باید با قاطعیت صورت گیرد تا تلخی فساد را به آنان بچشاند. برخی معتقدند بیان برخوردهای قاطعانه رسول خدا(ص) با مفسدان، نادرست است، حال آنکه این رفتارها نیز بخشی از سیره آن حضرت است.

در تاریخ آمده است در فتح مکه، زنی از اشراف قریش از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد. وقتی جرم وی اثبات شد، رسول خدا(ص) فرمان قطع دست او را صادر کرد. پس از صدور این حکم، افراد مختلفی به وساطت آمدند تا آن حضرت را از مجازات آن زن منصرف کنند. سخن بیشتر واسطه ها این بود که دزد از قبیله ای سرشناس و محترم است و مجازات او، مایه شرمساری آن قبیله می شود. رسول خدا(ص) در پاسخ فرمود: «محال است که قانون اسلام تعطیل شود. اگر این زن از یک قبیله گم نام بود، همه شما می گفتید او دزد است و باید مجازات شود». سپس رسول خدا(ص) در میان مردم حاضر شد و در یک سخنرانی فرمود:

اقوام و ملت های گذشته بدان دلیل سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض قائل می شدند. یعنی هرگاه یکی از قدرتمندان جرمی مرتکب می شد، او را می بخشیدند و اگر ضعیف و زیردست بود، مجازات می شد. سوگند به خدایی که جانم در دست اوست! در اجرای عدالت درباره هیچ کس سستی نمی کنم، هرچند از خویشاوندان خودم باشد. حتی اگر فاطمه دختر محمد نیز دزدی کند،

دست او را قطع خواهم کرد. (1)

در این باره، داستان دیگری نیز نقل شده است که شدت عمل و قاطعیت رسول خدا(ص) را در برخورد با مفسدان نشان می دهد. نقل است در جنگ احد، یکی از مسلمانان به نام حارث بن سوید با استفاده از موقعیت آشفته ای که پیش آمده بود، مسلمان دیگری به نام مجذر بن سوید را به قتل رساند. علت این قتل آن بود که پیش از ظهور اسلام؛ یعنی در دوران جاهلیت، پدر این دو نفر با هم اختلاف داشتند و با یکدیگر درگیر شده بودند. حارث نیز در جنگ بدر کوشیده بود مجذر را به قتل برساند، ولی موفق نشده بود. آن روز در میدان جنگ کسی متوجه این حادثه نشد و همه فکر کردند مجذر به دست کفار به شهادت رسیده است. چند روز بعد، جبرئیل نازل شد و رسول خدا(ص) را از این ماجرا آگاه کرد. پیامبر پس از آگاهی از ماجرا، به سرعت به سوی محله قبا حرکت کرد. برنامه عادی پیامبر آن بود که روزهای شنبه و دوشنبه به قبا می رفت و در مسجد آنجا نماز می گزارد. آن روز، مردم قبا از دیدن پیامبر خدا که در هوای بسیار گرم به آنجا تشریف آورده بود، متعجب و به دور آن حضرت جمع شدند.

در این لحظه، رسول خدا(ص) به فردی به نام عویم بن ساعده فرمود: «حارث بن سوید را دستگیر کن و به جرم قتل یک رزمنده مسلمان، گردن بزن. » حارث خود را به پیامبر رساند و از کار خود اظهار پشیمانی کرد و گفت حاضر است دیه مجذر را بپردازد، ولی حضرت عذرخواهی او را نپذیرفت و دستور قصاص او را صادر کرد تا دیگر کسی به فکر خیانت به مسلمانان نیفتد و مسائل مربوط به دوران جاهلیت را برای همیشه فراموش کند. (2)

1- . نک: سنن ابن ماجه، ج 2، ص 851.
2- . سیره رسول خدا(ص)، ص 520.

فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

اشاره

صدا و سیما، به عنوان نهادی مهم و اثرگذار، از امکانات و توانایی های مناسبی برای ترویج سیره نبوی به ویژه در زمینه مبارزه با فقر و فساد برخوردار است و در صورت برنامه ریزی های درست، می تواند گام های مؤثری در این مسیر بردارد.

آنچه امید به موفقیت رسانه را در این زمینه بیشتر می کند، اراده و انگیزه کافی برنامه سازان در معرفی هرچه بیشتر سیره نبوی و نیز استقبال مخاطبان از این نوع برنامه هاست.

جامعه اسلامی ما احترام ویژه ای برای پیامبر اعظم(ص) قائل است و به تمام سخنان، اعمال و رهنمودهای آن حضرت با دیده قداست می نگرد. این مسئله، سرمایه بزرگی برای هنرمندان و برنامه سازان است تا با تکیه بر آن، آثار فاخر هنری تولید کنند و بهترین پیام ها را برای مخاطبان خود ارسال کنند.

1. پیشنهادهای کلی

الف) استفاده از منابع محکم و متقن

برای نسبت دادن هر مطلبی به رسول خدا(ص)، نخست باید از درست بودن آن مطلب مطمئن شد. بنا بر احکام فقهی اسلام، نسبت دروغ دادن به رسول خدا(ص) در ماه مبارک رمضان، سبب باطل شدن روزه است.

این امر، به ماه رمضان محدود نمی شود و همواره باید به این مهم توجه کرد.

ازاین رو، برنامه سازان برای تولید برنامه های مناسب در زمینه سیره نبوی، باید از منابع محکم و متقن استفاده کنند. شرح و تفسیر سیره و سنت آن حضرت نیز باید با برداشت های منطقی صورت گیرد. چنین برداشت هایی، راه را بر تعبیر های گوناگون از دین و برداشت های بی حساب و کتاب از وحی می بندد. گفتنی است برداشت درست از وحی، برداشتی است که بر اصول و روش منطقی فهم دین استوار باشد. نخستین گام در این راه، استفاده از منابع مطمئن و تکیه بر برداشت های منطقی است. این کار، برنامه سازان را در معرفی سیره راستین پیامبر موفق تر می سازد.

ب) افشای جریان های انحرافی

در کنار معرفی سیره راستین پیامبر اعظم(ص)، لازم است جریان های انحرافی که در نقطه مقابل سیره قرار دارند، شناخته شوند تا مرز سیره و سنت واقعی با بدعت، آشکار گردد.

در هر زمان، افکار و اعمالی به دین نسبت داده می شود که جزو دین نیست و بدعت به شمار می آید. رواج این بدعت ها در جامعه، مانعی اساسی در مسیر آشنایی با سنت است. ازاین رو، برای ترویج سنت باید این بدعت ها را افشا و با آنها مقابله کرد. البته شناخت بدعت و مقابله با آن، کاری بسیار حساس و دشوار است و باید با دقت و ظرافت کامل صورت گیرد. با این حال، دشوار بودن این کار، نباید به ترک آن یا بی اعتنایی به آن بینجامد، بلکه از آنجا که زبان هنر، اثرگذارترین زبان در مقابله با انحراف هاست، بدعت شناسی و بدعت ستیزی باید یکی از

وظایف اصلی برنامه سازان و هنرمندان به شمار آید.

ج) معرفی آموزه های مرتبط با فقر و فساد

در زمینه مبارزه با فقر و فساد، سخنان حکمت آمیز و سودمند فراوانی از پیامبراکرم(ص) نقل شده است که هر یک از آنها می تواند محور تولید یک برنامه قرار گیرد.

در بخش مبارزه با فقر نیز نباید تنها به فکر برانگیختن حس ترحم مردم برای کمک به فقیران بود. البته تقویت روحیه ایثارگری و کمک رسانی به محرومان در جامعه ضروری است، ولی سیاست های فقرزدایی بیشتر باید بر محور تقویت فرهنگ کار و تلاش، تولید، ابتکار، سودرسانی به دیگران، بهره برداری بهینه از آب، خاک و دیگر منابع طبیعی شکل گیرد.

گفتنی است هنرمندان رسانه به جای تولید سریال هایی با موضوع عشق و دل دادگی و نمایش مکرر جدال های خانوادگی، باید به فکر ساخت برنامه هایی باشند که فرهنگ کار و تولید را در جامعه احیا و موانع موجود در این راه را به مسئولان معرفی می کند.

برای تحقق این امر، دید و اندیشه برنامه سازان باید از حوزه مسائل فردی و خانوادگی فراتر رود و به امور کلی و کلان جامعه معطوف شود. برای مثال، بررسی دلایل پایین بودن راندمان کار در اداره ها و سازمان ها یا تحقیق درباره تجمل گرایی و اسراف و تبذیر و توجه به مشکلات اجتماعی دیگری چون ضعیف بودن فرهنگ کار و تلاش، توزیع ناعادلانه امکانات و منابع عمومی، وجود روحیه خودباختگی و فقیرنمایی و مانند آن باید جزو محورهای برنامه سازی قرار گیرد.

در زمینه مبارزه با فساد، گام نخست، اطلاع رسانی و آگاه سازی است. رسانه با معرفی انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی می تواند اطلاع رسانی کند. گناه شناسی یا شیطان شناسی و آشنا ساختن مردم با حیله های شیطان، از راه های مصون سازی مخاطبان در برابر فساد است. البته اصل کلی که باید در تولید این نوع برنامه ها رعایت شود، آن است که معرفی یک فساد یا گناه، موجب ترویج گناهی دیگر نشود.

در برنامه های گناه شناسی، این نکته مهم باید برجسته و بیان شود که ارتکاب گناه، لذتی ندارد و روی آوردن به پلیدی ها، شادی نمی آفریند. بر این اساس، این تصور که با انجام دادن کار خلاف می توان دمی خوش بود، اشتباه است؛ زیرا گناه و فساد، خلاف فطرت است و با جریان کلی حاکم بر حرکت این جهان سازگاری ندارد. ازاین رو، گفته شده که باطن فساد، رنج و فشار و عذاب است و خود شخص مفسد نیز این رنج و فشار را درک می کند. لبخندی که بر لبان فرد گنه کار نشسته، ژستی دروغین است و از جان او برنمی خیزد. برنامه ساز با بهره گیری از اصول روان شناسی می تواند این رنج باطنی ناشی از گناه و فساد را برای مخاطب خود، آشکار و در ذهن او، بین زشتی ها و پلیدی ها با درد و غم، رابطه ای مستقیم برقرار سازد.

بنابراین، یک گام دیگر برای مبارزه با فساد، افشاگری است؛ زیرا یکی از حیله های شیطان، جلوه بخشیدن گناهان و دادن وعده های دروغ به مفسدان است. بسیاری از مفسدان به بهانه های پوچ و وعده های واهی به فساد کشیده می شوند و فرجامی بسیار دردناک دارند. از این رو، سرنوشت بسیاری از آنها می تواند برای دیگران عبرت آموز باشد. برنامه سازان متعهد باید در پی بیان این نکته های عبرت آموز برای

مخاطبان خود باشند. آنها برای رسیدن به این هدف ها، گاه باید به سراغ خود افراد فاسد بروند و برای مثال، با یک کلاه بردار، دزد یا فردی که روزه خواری کرده یا مرتکب گناه دیگری شده است، ارتباط برقرار کنند. برنامه سازان ما می توانند حتی در طیفی گسترده تر به سراغ افراد و احزاب طرف دار هم جنس بازی در غرب بروند یا با مشروب خواران و گاوپرستان مصاحبه کنند و انگیزه و دلایل آنها را برای ارتکاب این نوع فسادها نقد و بررسی کنند و ناسازگاری این نوع کارها را با اصول تربیتی و اخلاقی همه ادیان الهی نشان دهند.

2. پرسش های کارشناسی

1. سیره به چه معناست و سیره پیامبراعظم(ص) چه اموری را دربر می گیرد؟

2. بدعت به چه معناست و در احادیث دینی چه نکته هایی درباره آن بیان شده است؟

3. دامنه و قلمرو سیره رسول خدا(ص) تا کجاست؟

4. فقر به چه معناست و فقیر کیست؟

5. ملاک تشخیص فقر چیست؟

6. علل پیدایش فقر چیست؟

7. آیا بین فقر و تولید، فقر و توزیع و فقر و مصرف ارتباط وجود دارد؟

8. راه های مبارزه با فقر کدام است؟

9. فساد به چه معناست و مهم ترین مصداق های آن کدام است؟

10. در قرآن کریم از چه کسانی به عنوان مفسد یاد شده است؟

11. علل پیدایش فساد چیست؟

12. آیا بین سطح ایمان و آگاهی افراد، با فساد و صلاح رفتار آنها،

ارتباطی وجود دارد؟

13. عوامل اجتماعی چگونه می توانند به فساد و تباهی دامن بزنند؟

14. راه های مبارزه با فساد چیست؟

15. مردم تا چه حد می توانند در مقابله با فساد مشارکت کنند؟

16. برخورد با مفسدان و مجازات آنها در چه مواردی ضروری است؟

3. پرسش های مردمی

1. آیا می توان به هرکس که اظهار فقر می کند، کمک کرد؟

2. چگونه می توان به مستمندان کمک کرد و آبروی آنها هم حفظ شود؟

3. آیا جهت گیری سریال های تلویزیونی، مبارزه با فقر است؟

4. به نظر شما چگونه می توان از فساد اداری جلوگیری کرد؟

5. به نظر شما فقیر به چه کسی گفته می شود؟

6. علت اصلی برخی فسادهای اجتماعی از جمله رشوه ستانی در جامعه چیست؟

«خداوندا! مقام پیامبر را در پیشگاهت عزیز و مکرم فرما و نوری را که برای آن وجود پاک قرار داده ای، تکمیل کن و او را در برابر رسالتش پاداش فرما و شهادت او را مقبول، گفتارش را مورد رضایت، منطقش را دادگرانه و سخنش را جداکننده حق از باطل قرار ده.

خداوندا! بنای او را بالاتر از بنای همه بناکنندگان قرار ده، و او را با بهترین الطاف میزبانی در بارگاهت، اکرام فرما و مقام و موقعیت او را شریف گردان و به او منزلت عنایت فرما و از عظمت و فضیلت برخوردارش ساز و ما را در گروه او محشور فرما، بدون ابتلا به رسوایی و بدون گرفتاری به ندامت و انحراف و عهدشکنی و گمراهی و گمراه کنندگی و غوطه وری در فتنه ها». (1)

1- . نهج البلاغه، ترجمه: دکتر علی شیروانی، خطبه 106.

* قرآن مجید.

* نهج البلاغه.

* نهج البلاغه، ترجمه: سید علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، نشر فقیه، 1384.

1. «بدعت و جنبش احیای دین در جهان اسلام»، مجله طلوع، سال اول، شماره اول، 1381.

2. آمدی تمیمی، قاضی ناصح الدین ابوالفتح عبدالواحدبن محمد، غررالحکم، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی.

3. ابن ماجه قزوینی، محمد یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1395هـ. ق.

4. ابن منظور، لسان العرب، نشر ادب و حوزه.

5. احمدبن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1387.

6. بحرانی، یوسف، حدائق الناظره، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1363.

7. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، دارالفکر، بیروت، 1376.

8. بهشتی، سید محمدحسین، محیط پیدایش اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1367.

9. بیات زنجانی، بیات الله، فقر ستیزی، قم، شکوری، 1373.

10. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا(ص)، قم، انتشارات دلیل، چاپ اول، 1380.

11. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالمکتب الاسلامیه، 1366.

12. حسینی، محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، تهران، انتشارات سروش، 1382.

13. حکیمی، محمد، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1376.

14. حکیمی، محمدرضا، الحیاه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374.

15. حلی حرانی، ابومحمد حسن، تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر بین الملل زبان، 1384.

16. خرمشاهی، بهاءالدین، دانش نامه قرآن، تهران، انتشارات دوستان، 1377.

17. ____________________ ، دانش نامه قرآن، انتشارات دوستان - ناهید، 1381.

18. دفتر تبلیغات اسلامی، پدیده شناسی فقر و توسعه، نظارت و اشراف: محمد حکیمی، بوستان کتاب، 1380.

19. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غرایب القرآن، دفتر نشر کتاب.

20. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ چهارم، 1380.

21. شیخ صدوق، ابن بابویه قمی، خصال، تهران، مکتبه صدوق، 1389 ه_ . ق.

22. ______________ ، معانی الاخبار، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، 1385.

23. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ترجمه: علی نمازی شاهرودی، تهران،

اسلامی، 1377.

24. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، ترجمه: شیخ عباس قمی(ره).

25. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1393ه_. ق.

26. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر المرتضی، 1403ه_. ق.

27. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1379ه_. ق.

28. طبرسی، فضل بن حسن، مکارم الاخلاق، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی و ابراهیم میرباقری، فراهانی، 1382.

29. علمی، صالح احمد، دولت رسول خدا(ص)، ترجمه: هادی انصاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1381.

30. فراهانی، سعید، «نگاهی به فقر و فقرزدایی از دیدگاه اسلام»، مجموعه مقالات گردهم آیی بررسی مسئله فقر و فقر زدایی، تهران، کانون اندیشه جوان، 1387.

31. قریشی، علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1378.

32. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای، تهران، انتشارات اسوه، 1372.

33. متقی هندی، کنزالعمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409ه_. ق.

34. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403ه_. ق.

35. ______________ ، حياه القلوب.

36. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، 1416ه_ . ق.

37. مسعودی، علی بن حسن، مروج الذهب، تهران، علمی و فرهنگی، 1383.

38. مصطفوی، سیدحسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، 1360.

39. مطهری، مرتضی، داستان راستان، تهران، صدرا، 1387.

40. _______________ ، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم، 1374.

41. ____________ ، مجموعه آثار، تهران، صدرا، بی تا.

42. _____________ ، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، بی تا.

43. معتزلی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، مصر، دار احیاء الکتب العربیه، 1378 ه_. ق.

44. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، بهزاد زبان، 1382.

45. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1372.

46. نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، قم، بصیرتی، 1408.

47. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البیت احیاء الثرات، بیروت، چاپ دوم، 1408ه_. ق.

48. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البیت، 1408 ه_ .ق.

49. نهج الفصاحه، ترجمه و گردآورنده: ابوالقاسم پاینده، تهران، چاپ جاویدان، بی تا.

50. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، 1384.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
1.JAVA
2.ANDROID
3.EPUB
4.CHM
5.PDF
6.HTML
7.CHM
8.GHB
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
1.ANDROID
2.IOS

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109